

بنیان‌های نظری سبک زندگی در اندیشه پی‌یر بوردیو با رویکرد انتقادی

عبدالرضا آتشین صدف*

محمد خیری**

چکیده

اصطلاح سبک زندگی در اندیشه و آثار بوردیو مفهومی است که با شبکه پیچیده و به هم پیوسته‌ای از مفاهیم نظری مرتبط است. وی در آثار مختلف توصیفی و پیمایشی خود به‌ویژه کتاب «تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی»، با رویکردی جامعه‌شناختی به تحلیل سبک‌های زندگی و طبقات اجتماعی پرداخته و آن را با مفاهیمی همچون فضای اجتماعی، طبقه، میدان، عادت‌واره، سرمایه و سلیقه پیوند داده است. از منظر وی، سبک زندگی مجموعه‌ای از باورها و کنش‌های نظام‌مندی است که افراد و طبقات اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌سازد. در این مقاله با تکیه بر آثار بوردیو و شارحان عمده اندیشه‌های وی، به شیوه اسنادی و با رویکردی توصیفی و تحلیلی به مفاهیم و بنیان‌های نظری بوردیو در طرح نظریه سبک زندگی وی پرداخته و با نگاهی انتقادی، اندیشه‌های پی‌یر بوردیو بررسی و تحلیل خواهد شد.

کلمات کلیدی: سبک زندگی، فضای اجتماعی، طبقه، میدان، عادت‌واره، سرمایه، سلیقه.

* کارشناسی ارشد فلسفه غرب، دانشگاه تهران، پردیس قم، ایران. (نویسنده مسئول)

** استادیار، عضو هیئت علمی گروه فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.

مقدمه

سبک زندگی از شاخص‌ترین و پربسامدترین واژه‌هایی است که امروزه در اکثر فضاهای عمومی، تخصصی، متون و مجامع علمی به کار می‌رود. این واژه حدود یک‌صد سال پیش در متون جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اندیشمندانی همچون ماکس وبر^۱، جورج زیمل^۲ و آلفرد آدلر^۳ به کار رفت و از آن پس بخش مهمی از مباحث علمی و پژوهش‌ها در گستره‌های علمی مختلفی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تحقیقات بازار، علوم پزشکی، مطالعات مردم‌شناختی و قوم‌نگارانه و نیز مطالعات فرهنگی را به خود اختصاص داده است.

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین و پرجاذبه‌ترین و مؤثرترین دیدگاه‌های ارائه شده در حوزه سبک زندگی نظریه پی‌یر بوردیو^۴، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی است. بوردیو با نگارش آثار متعددی در موضوعات مرتبط با سبک زندگی، بنیان‌های نظری و نیز نتایج پژوهشی ارزشمندی را بر جای گذاشته است؛ به گونه‌ای که کتاب پرمایه وی با عنوان «تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی» به گفته ریمیر یکی از علل اصلی طرح مباحث سبک زندگی در دوره جدید یعنی بعد از ۱۹۸۰ میلادی شمرده شده است. (مایلز ۱۳۹۲، ۳۴-۳۳)

البته فهم دیدگاه بوردیو در باب سبک زندگی به دلایلی با دشواری مواجه است؛ زیرا وی اولاً تعریف واضح و روشنی برای این اصطلاح بیان نمی‌کند و ثانیاً در توضیحات مختلفی که او از سبک زندگی ارائه می‌کند شبکه‌ای از مفاهیم نظری به چشم می‌خورد که برخی از آنها اصطلاح ویژه خود اوست و برخی نیز اگرچه در آثار اندیشمندان پیش از وی هم به کار برده شده؛ اما بوردیو تلقی ویژه‌ای درباره آن‌ها ارائه می‌کند. بر این اساس، برای توضیح دیدگاه وی در این باره ضروری است تا معانی مورد نظر وی از مفاهیمی همچون فضای اجتماعی طبقه، میدان، عادت‌واره، سرمایه، ذوق و سلیقه توصیف شود. علاوه بر دشواری فهم دیدگاه بوردیو، باید دشواری نویسی و نیز ترجمه‌های مغلوط و نامفهوم آثار وی را نیز بدان افزود.

مسئله و سؤال اصلی این پژوهش آن است که نظریه سبک زندگی بوردیو بر چه مفاهیم و بنیادهای نظری بنا شده است؟ همچنین فرضیه این پژوهش این است که دیدگاه بوردیو در باب سبک زندگی مبتنی بر شبکه به هم پیوسته‌ای از مفاهیم فضای اجتماعی، طبقه، میدان، عادت‌واره، سرمایه و سلیقه است که در این میان برخی از اصطلاحات از نقش مؤثرتری برخوردارند.

این مقاله در گردآوری اطلاعات با استفاده از شیوه اسنادی و در تحلیل یافته‌ها با روش

1. Max Weber
2. Georg Simmel
3. Alfred Adler
4. Pierre Bourdieu

توصیفی-تحلیلی به بررسی دیدگاه بوردیو در باب سبک زندگی و تحلیل شبکه مفهومی آن می‌پردازد.

(۱) پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات متعددی درباره دیدگاه‌های اجتماعی بوردیو به زبان فارسی نوشته شده است؛ اما به‌طور خاص درباره نظریه سبک زندگی وی سه مقاله موجود است که عبارتند از: هستی‌شناسی سبک زندگی در اندیشه پی‌یر بوردیو (۱۳۹۴)، نوشته حبیب‌الله نجفی و سید حسین شرف‌الدین؛ نویسندگان در این مقاله ابتدا به‌صورت مختصر مفاهیمی را توضیح داده‌اند که در ترسیم معنای سبک زندگی از دیدگاه بوردیو نقش مؤثری دارند. همچنین پس از بررسی مفهوم سبک زندگی، مؤلفه‌ها و کارکردهای آن به طبقات اجتماعی از دیدگاه بوردیو پرداخته شده است.

نقد و بررسی مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بوردیو (۱۳۹۵)، نوشته حبیب‌الله نجفی و سید حسین شرف‌الدین؛ این اثر از دو بخش تشکیل شده که بخش اول آن تقریباً همان ساختار و ادبیات مقاله پیشین را داراست؛ اما در بخش دوم مقاله، نویسندگان به نقد دیدگاه بوردیو بر مبنای حکمت اسلامی پرداخته‌اند. در این بخش مبنای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی بوردیو به چالش کشیده شده است.

چالش‌های خاستگاه جهان‌بینی سبک زندگی در جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو با فطرت و زیست‌مؤنانه (۱۳۹۴)، نوشته ایمان عرفان‌منش و حسین بستان. نویسندگان در این مقاله بر مبنای تقابلی که میان اندیشه اسلامی با غرب بدان معتقدند، به نقد دیدگاه اجتماعی و نظریه سبک زندگی بوردیو پرداخته و در این مسیر از نظریه فطرت شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله استفاده نموده و آن را مبنای نقد خود قرار داده‌اند.

در پژوهش حاضر با نظر به کاستی‌هایی که در مقالات یادشده وجود دارد، بنیان‌های مفهومی و نظری سبک زندگی در اندیشه بوردیو به‌گونه‌ای توصیف و تحلیل خواهد شد که ربط و پیوند این مفاهیم با نظریه سبک زندگی آشکار شود. هدف این مقاله نه بیان دیدگاه‌های جامعه‌شناختی بوردیو به‌طور کلی، بلکه توصیف دیدگاه وی در باب سبک زندگی است؛ به‌گونه‌ای که برای خواننده محترم تصویر نسبتاً واضحی از این نظریه فراهم آید. بر این اساس، در این نوشتار صرفاً به بیان مفاهیمی پرداخته خواهد شد که ربط مستقیم و مهمی با نظریه اصلی داشته باشند. علاوه بر این، یکی از کاستی‌های مقالات مذکور و نیز اغلب آثاری که به بیان دیدگاه‌های بوردیو پرداخته‌اند، استفاده از الفاظ مبهم، تعاریف دشوار و توصیف‌های دشوارتر از متن است. این وضعیت به‌گونه‌ای است که گویا

نویسندگان، بسیاری از مفاهیم، اصطلاحات کلیدی و تعاریف مبهم بوردیو را بدیهی انگاشته و با همان عبارات مغلق به بیان نظریه‌ها و دیدگاه‌های وی پرداخته‌اند. در این نوشتار تلاش شده که تا حد امکان از عبارات آسان و مثال‌های ساده در توصیف و تحلیل استفاده شود تا فهم نظریه بوردیو برای خواننده محترم، نامفهوم و ملال‌آور جلوه نکند. با این وجود، بی‌تردید در این سیاه مشق نیز کاستی‌هایی وجود دارد که امید است اساتید و اندیشمندان ارجمند از سر دلسوزی و دغدغه علمی به تذکر و اصلاح آن بپردازند.

۲) مفهوم شناسی

الف) فضای اجتماعی

تلقی بوردیو از مفهوم فضای اجتماعی عمیقاً با بحث سرمایه، طبقات اجتماعی و نیز مفهوم میدان مرتبط است. از دید بوردیو، فضای اجتماعی بزرگ‌ترین ساختاری است که می‌تواند نمایان‌گر جامعه باشد. جامعه یا جهان اجتماعی کلی‌ترین فضای اجتماعی است که می‌توان در نظر گرفت. همچنین ساختار فضای اجتماعی به صورت سلسله‌مراتبی و مبتنی بر تمایزها و تفاوت‌هاست. فضای اجتماعی جایی است که در آن افراد و گروه‌ها بر اساس نوع روابطشان با یکدیگر و بر پایه نوع تمایز و تفاوت و جایگاهی که نسبت به هم دارند، موجودیت می‌یابند. (عطاری ۱۳۸۷) از نظر وی، فضای اجتماعی نموداری است که در آن هر فرد به‌عنوان نماینده جمعیتی بزرگ‌تر تلقی می‌شود و مطابق با سرمایه‌ای که در اختیار دارد، حائز جایگاه و موقعیتی می‌شود. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۵۵) وی در توضیح مفهوم فضای اجتماعی می‌نویسد:

پیش از هر چیز، جامعه‌شناسی، خود را چونان نوعی مکان‌شناسی اجتماعی معرفی می‌کند. در این راستا، جهان اجتماعی را می‌توان به شکل فضایی (با ابعاد گوناگون) در نظر گرفت که بر پایه اصول تفکیک یا توزیع مجموعه‌ای از ویژگی‌های فعال در جهان اجتماعی مورد مشاهده بر ساخته شده‌اند. (...) از این رو، عاملان یا گروه‌هایی از عاملان به واسطه موقعیت‌هایشان در این فضا تعریف می‌شوند. هر یک از آن‌ها در موقعیت یا طبقه خاصی از موقعیت‌های مجاور (در منطقه‌ای که به لحاظ فضایی تعیین شده است) قرار گرفته‌اند و در واقعیت نمی‌توانند دو منطقه متضاد را در فضا اشغال کنند، هر چند می‌توان به‌طور ذهنی چنین امری را متصور شد. (...) فضای اجتماعی را می‌توان نوعی فضای چند بُعدی از موقعیت‌هایی توصیف کرد که در آن هر موقعیت در رابطه با یک نظام چند بُعدی از مختصات تعریف می‌شود و در آن ارزش‌ها تناسب متغیری دارند. در این راستا، عاملان در این فضا، در بُعد اول، بر اساس حجم کلی سرمایه در اختیار و در بعد دوم، بر اساس ترکیب سرمایه‌شان - وزن نسبی مجموع فضاهای متفاوتی که در اختیار

دارند - توزیع می‌شوند. (به نقل از: بون ویتز، ۱۳۹۰، ۶۶-۶۷)

در حقیقت بوردیو در ترسیم فضای اجتماعی دو محور را در نظر می‌گیرد: محور طولی، میزان کلی سرمایه‌های عام‌المنافع اجتماعی است و محور عرضی، ساختار یا به بیان دیگر وزن نسبی هر یک از انواع سرمایه است. به این ترتیب بنابر محور اول بازرگانان، صاحبان صنایع،



نمودار ۱: نسبت فضای اجتماعی و موقعیت افراد از دیدگاه بوردیو

اساتید دانشگاه و متخصصان در یک سر طیف قرار دارند و بنابر محور دوم اساتید دانشگاه نقطه مقابل صاحبان صنایع قرار می‌گیرند. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۶۰)

بر این اساس، از نظر بوردیو بین فضای اجتماعی و سرمایه، ارتباطی وثیق برقرار است. وی در کتاب نظریه کنش درباره این رابطه می‌نویسد:

فضای اجتماعی را باید به مثابه ساختاری از مواضع تفکیک یافته‌ای برگرفت که در هر مورد، براساس جایگاهی تعریف شده است که این مواضع در توزیع یک نوع خاص از سرمایه اشغال کرده‌اند... برای ساختن الگوی فضای اجتماعی، لازم و کافی است که انواع مختلف سرمایه که چگونگی توزیع آن تعیین کننده ساختار فضای اجتماعی است، مورد بررسی قرار گیرد. (بوردیو ۱۳۸۱، ۴۷-۴۸)

پاتریس بون ویتز^۱، نویسنده کتاب درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، برای نشان دادن فضای اجتماعی و موقعیت افراد در آن از نمودار زیر بهره گرفته است. (بون ویتز ۱۳۹۶، ۶۹)

از نظر بوردیو، فضای اجتماعی و میدان نیز با هم مرتبط‌اند. چنان‌که در نمودار نیز مشخص است اختلاف در کمیت سرمایه که در امتداد محور عمودی میان عوامل و گروه‌های اجتماعی ترسیم می‌شود، نشان‌گر طبقات اجتماعی است و اختلاف‌ها در ساختار و ترکیب سرمایه که در امتداد محور دوم یا افقی میان عوامل و گروه‌های اجتماعی ترسیم می‌شود نشان‌گر فضاها یا گسسته و البته با هم‌پوشانی است که بوردیو به آن‌ها میدان می‌گوید.

ب) طبقه

طبقه^۲ برحسب دریافت بوردیو، بیان‌گر میزان خاصی از اشکال مختلف سرمایه است که افراد مالک آن هستند. (Crossley 2001, 97)

براساس تحقیقات بوردیو، می‌توان فضای اجتماعی را به سه طبقه تقسیم کرد:

یک) طبقه مسلط

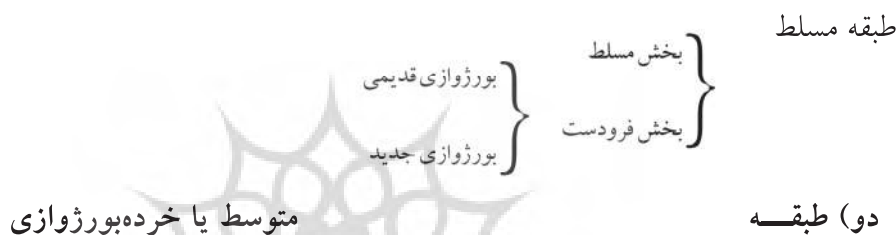
در مکان نخست فضای اجتماعی «طبقات مسلط، یا فرادست قرار دارند که براساس اهمیت سرمایه‌ای که اعضای آن‌ها در اختیار دارند» مشخص می‌شوند. (بون ویتز ۱۳۹۶، ۷۰-۷۱)

وجه تمایز طبقه مسلط، سهم بالای سرمایه آن است. اعضای آن اغلب «سرمایه‌های گوناگونی را انباشت می‌کنند.» این طبقه از طریق تمایزگذاری هویت معینی را تأیید و با مشروعیت‌سازی آن، بینش معینی از جهان اجتماعی را به دیگران تحمیل می‌کند. در حقیقت این فرادست است که فرهنگ مشروع را تعریف می‌کند. (همان ۷۱)

1. Patrice Bonnewitz

2. Class

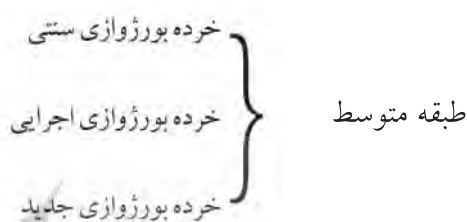
طبقه مسلط براساس ساختار سرمایه در اختیار، به دو بخش متضاد تقسیم می‌شود. بخش مسلط طبقه مسلط که با غلبه سرمایه اقتصادی مشخص می‌شود. این بخش براساس سابقه تعلق به طبقه مسلط به دو گروه تقسیم می‌شود: از سویی، بورژوازی قدیم که از صاحبان بنگاه‌های تجاری و صنعتی بزرگ تشکیل شده است؛ از سوی دیگر بورژوازی جدید که کارکنان عالی‌رتبه بخش خصوصی را دربرمی‌گیرد که غالباً فارغ‌التحصیل مدارس عالی اداری و اقتصادی و بازرگانی هستند. بخش فرودست طبقه مسلط به‌جای سرمایه اقتصادی بیشتر دارای سرمایه فرهنگی است. این بخش مهندسان، اساتید دانشگاه و مشاغل روشنفکری را دربرمی‌گیرد. (همان)



خرده‌بورژوازی که حقوق‌بگیران، کارگران مستقل یا کارمندان را دربرمی‌گیرد، موقعیتی میانی را در فضای اجتماعی اشغال می‌کند. مفهوم خرده‌بورژوازی این گروه را در کنار بورژوازی قرار می‌دهد؛ زیرا کردارها و بازنمایی‌های افراد تشکیل‌دهنده این طبقه با خواست آن برای ارتقای اجتماعی قابل تبیین است. اعضای این طبقه دارای برخی داشته‌های مشترک هستند. خرده‌بورژوازی به‌لحاظ فرهنگی عمیقاً به بورژوازی وابسته است، عمیقاً به نظم اجتماعی موجود احترام می‌گذارد و جز در برخی موارد، نسبت به اخلاقیات سخت‌گیر است. این طبقه نوعی «خواست فرهنگی مطلوب» را به نمایش می‌گذارد که بر پیروی از فرهنگ طبقه مسلط استوار است. (همان ۷۱-۷۲)

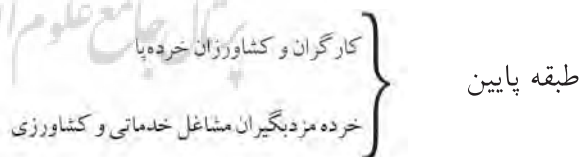
به گفته بون ویتز، این طبقه که در مشاغل قدیمی فعالیت می‌کنند، خرده‌بورژواهای سنتی نامیده می‌شوند و شکاف‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد که آن را می‌توان در سه بخش از یکدیگر متمایز کرد. برای مشخص کردن اولین بخش این طبقه، خرده‌بورژوازی رو به افول، شامل صنعت‌کاران و پیشه‌ورانی است که تعدادشان در حال کاهش است. خرده‌بورژوازی اجرایی عمدتاً از کارمندان، کارکنان رده متوسط بنگاه‌های تولیدی خصوصی، تکنسین‌ها و آموزگاران تشکیل شده است. آن‌ها نسبت به ساختار سرمایه، موقعیتی میانی دارند. خرده‌بورژوازی جدید از خرده‌بورژوازی دارای سرمایه فرهنگی بالا، اما فاقد سرمایه اجتماعی برای بهره‌گیری کامل از سرمایه فرهنگی‌اش تشکیل شده است. همچنین، عاملانی که خاستگاه بورژوازی دارند، اما نتوانسته‌اند در نهاد آموزشی

عناوینی را کسب کنند که به آنها امکان باقی ماندن در طبقه مسلط را می‌دهد، جزو این طبقه محسوب می‌شوند. نقطه مشترک آنها مبارزه برای ارتقاء پایگاه نمادین و تغییر نگرش سایر عاملان اجتماعی نسبت به مشاغل شان است. این گروه شامل مشاغل هنری، روشنفکری و مشاوره‌ای می‌شود؛ اما در میان آنها مشاغل رسانه‌ای و معرفی کننده نظیر مجریان رادیو و تلویزیون با شهرت پایین، میهمان‌داران هتل‌ها، راهنمایان گردش‌گران، وابسته‌های مطبوعاتی و... نیز دیده می‌شود. سن اعضای این گروه متغیر مناسبی برای معرفی آنها است؛ همچنین در میان آنها پرستاران و تکنسین‌های جوان نیز به چشم می‌خورند. (همان ۷۲)



سه) طبقه پایین

شاخصه اصلی طبقات پایین، محرومیت آنهاست. اعضای این طبقه در پایین‌ترین فضای اجتماعی قرار گرفته‌اند و به واسطه فقدان نسبی هر نوع سرمایه‌ای تعریف می‌شوند. اینان محکوم به «انتخاب اجباری» هستند. ارزشی که وحدت گروه بر آن استوار است، ارزش مردانگی است. بسیاری از اعمال و بازنمایی‌ها معنای خود را از این انگاره می‌گیرند. علاوه بر این، وحدت آنها بر پذیرش سلطه استوار است. در این طبقه می‌توان میان کارگران و کشاورزان خرده‌پا با خرده مزدگیران (مشاغل خدماتی و کشاورزی) تمایز برقرار کرد. (همان ۷۳)



چنان‌که پیداست در تلقی بوردیو از طبقات اجتماعی، به وضوح می‌توان رابطه میان طبقه اجتماعی با فضای اجتماعی، سبک زندگی، سلیقه (ناشی از انتخاب) و میدان را دریافت. بوردیو بیان می‌کند که طبقات فرودست به جای تقلید از طبقات بالاتر از خود، سلیقه‌های متفاوت خود را دارند و به شدت هم از آنها دفاع می‌کنند. (بل و هالونز ۱۳۹۵)

ج) میدان

مفهوم میدان و تلقی خاص بروردیو از آن از جمله مهم‌ترین مفاهیمی است که در ترسیم دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و نیز سبک زندگی وی باید توضیح داده شود. این مفهوم با فضای اجتماعی، عادت‌واره و نیز سرمایه ارتباط وثیقی دارد. نخستین استفاده بروردیو از مفهوم میدان در مقاله‌ای با عنوان «میدان روشنفکری و طرح خلاق» بود. وی در این مقاله از تفاوت نگرش بین دو استاد فرانسوی، رولان بارت^۱ و ریمون پیکار^۲ بحث می‌کند. بروردیو معتقد است به‌رغم تفاوت‌های زیادی که بین آن‌ها وجود داشت، هر دو استاد متعلق به پارادایم فکری واحدی بودند:

چنین تفاوت‌هایی در بین اساتید طبیعی است و ناشی از دانش عملی آن‌ها است؛ اما هر دو محقق به یک اندازه پذیرای بحث و گفتگو با یکدیگر بودند. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۲۷)

مفهوم میدان، نقشی اساسی در آثار بروردیو بازی می‌کند و بیشتر نوشته‌های اخیر او نیز معطوف به بررسی‌های خاص او از میدان بود که موضوع تحصیلات دانشگاهی نمونه بارز آن است. همچنین در فرهنگ، تلویزیون، ادبیات، دانش، سکونت و بوروکراسی نیز به موضوع میدان پرداخته شده است. (همان)

تلقی بروردیو از میدان به آنچه کارکردگرایان «نهاد» می‌گویند نزدیک است؛ (نهادهای اجتماعی‌ای مانند خانواده، قانون، سیاست و...) البته میدان از نظر بروردیو لزوماً با مفهوم نهاد برابر نیست و در برخی موارد آنچه را فراتر از نهاد یا زیر نهاد است نیز دربرمی‌گیرد. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۶۱ و Crossley 2001)

مایکل گرنفل^۳، یکی از شارحان برجسته دیدگاه‌های بروردیو، مفهوم میدان از منظر وی را این‌گونه توصیف و تحلیل می‌کند:

واژه میدان در زبان انگلیسی تصویری از مرتع را به‌ذهن می‌آورد. فرض کنیم اوایل تابستان است و مرتع غرق گل‌های وحشی و چمن‌های سبز است که با انبوهی از درختان محصور شده است. واژه معادل این مفهوم در زبان فرانسه le pre است. البته بروردیو درباره زیبایی و جذابیت مراتع سخن نمی‌گوید؛ بلکه مقصود او به «شأن» برمی‌گردد که ضمن داشتن معانی گوناگون به‌صورت بخشی از زمین، میدان نبرد و عرصه‌ای از دانش تعریف می‌شود. قرینه‌های متعددی برای «شأن» وجود دارد: میدانی که بازی فوتبال در آن انجام می‌شود؛ میدان رمان علمی و تخیلی؛ یا حتی میدانی از نیروها در فیزیک. منظور بروردیو از میدان، دربرگیرنده اجزای مهمی از هر سه مورد

1. Roland Barthes
2. Raymond Picard
3. Michael Grenfell

است در حالی که مصداق دقیق هیچکدام نیست. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۲۷-۱۲۸)

بورديو زندگى اجتماعى را نوعى بازى مى داند و معتقد است ميدان اجتماعى همانند ميدان فوتبال از جاىگاه هاى تشکيل شده که عواملان اجتماعى آن ها را تصرف مى کنند (افراد يا نهادها)، در نتيجه، آنچه در ميدان اتفاق مى افتد، محدوديت هاى خاصى دارد؛ يعنى مرزهاىى براى آنچه مى توان انجام داد وجود دارد و تمامى آنچه مى توان انجام داد بيشتر بستگى به شرايط ميدان دارد. ميدان اجتماعى درست مثل ميدان فوتبال به خودى خود معنائى ندارد. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۲۸-۱۲۹) چيزى که در ميدان بر سر آن بازى مى شود، افزودن سرمايه است، سرمايه هم روند و هم محصول يک ميدان است.

بورديو با طرح اصطلاح «ميدان» نشان مى دهد که چگونه معناى يک عمل به فضائى که در آن عمل رخ مى دهد وابسته است و براى درک معناى عمل بايد ميدان درک شود. (مهدوى کنى ۱۳۹۵، ۱۴۷)

طبق ديدگاه بورديو، يک ميدان، عرصه اى اجتماعى است که مبارزه ها با تکاپو بر سر منابع و منافع معين و دسترسى به آن ها در آن صورت مى پذيرد. ميدان ها با اقلامى تعريف و مشخص مى شوند که محل نزاع و مبارزه هستند - کالاهائى فرهنگى (سبک زندگى)، مسکن، تمايز و تشخص فرهنگى (تحصيل)، اشتغال، زمين، قدرت (سياست)، طبقه اجتماعى، منزلت يا هر چيز ديگرى - و ممکن است به درجات متفاوتى خاص و انضمامى باشند. هر ميدان، به دليل محتواى تعريف کننده خود، منطق و ساختار متفاوتى دارد که هم محصول و هم توليدکننده عادت واره اى است که مختص و در خور آن ميدان است. (جنکينز ۱۳۸۵، ۱۳۵-۱۳۶) وى مى نويسد:

من ميدان را شبکه، يا منظومه روابط عينى ميان موقعيت هاى تعريف مى کنم که به خاطر وجودشان و به خاطر تعين هاىى که از طريق وضعيت کنونى و بالقوه خویش به عاملان و نهادها و دارندگان خویش تحمیل مى کنند، به صورت عينى قابل تعريف هستند... به خاطر ساختار توزيع قدرت (يا سرمايه) که تصاحب آن موجب دسترسى به منافع خاصى مى شود که در اين ميدان محل نزاع هستند و همچنين از طريق رابطه عينى شان با ساير موقعيت ها... (همان ۱۳۶)

بورديو معتقد است وسعت ميدان ها متفاوت است. بعضى از ميدان ها کل جامعه را دربرمى گيرند (مثل ميدان مبارزه طبقاتى) و بعضى ديگر، بخش يا قشرى از جامعه را شامل مى شود؛ مانند دانشگاه. همچنين از آنجا که ميدان زيرمجموعه فضائى اجتماعى است، مى توان درون هريك از اين زيرمجموعه ها، مجموعه هاى ديگر يا به تعبير بورديو ميدان هاى ديگرى را شناسايى کرد. مهم ترين ميدان هاىى که او درون هر ميدان وسيع تر از آن ها ياد مى کند، ميدان هاى توليد و مصرف است. (مثلاً در ميدان هنر، ادبيات، علم و... با دو حوزه توليد و مصرف مواجه هستيم

که بازیگران حوزه تولید هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان و... هستند و دیگران در حوزه مصرف قرار می‌گیرند). عاملان اجتماعی در میدان‌های مختلف حضور دارند و می‌توانند تحت شرایطی از بسیاری از آن‌ها خارج و در میدان‌های جدید وارد شوند. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۵۷)

وی فضای اجتماعی را برآیند مجموع حوزه‌هایی می‌داند که از آن به «میدان» یاد می‌کند. بروردیو خود در تعریف آن می‌گوید:

میدان، فضای اجتماعی متمایزی است که از وضعیت‌های متمایز و به هم مربوط تشکیل شده است. شبکه یا شاکله روابط عینی میان وضعیت‌ها است. (به نقل از: مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۵۵)

همچنین در کتاب «تأملات پاسکالی» می‌نویسد:

جهان اجتماعی مدرن - که حاصل فرآیند طولانی شکل‌گیری تمایزیابی‌هاست - به فضاهای بی‌شماری تجزیه می‌شود که همانا «میدان‌ها» هستند. هریک از این میدان‌ها شرایط بازی، موضوعات و منافع خاص خود را دارند (میدان ادبی، علمی، سیاسی، دانشگاهی، قضایی، بنگاهی، دینی، ژورنالیستی). این خرده فضاهای اجتماعی نسبت به یکدیگر خودسالاری دارند، یعنی در تنظیم قواعد خود آزادند و به دور از تأثیرات دگرسالارانه میدان‌های دیگر اجتماعی به کار خود ادامه می‌دهند (مثلاً برخی ضوابط اقتصادی یا سیاسی در میدان‌های دانشگاهی یا علمی). (به نقل از: شویره ۱۳۸۵، ۱۳۸-۱۳۹)

وی همچنین در کتاب «نظریه کنش: دلایل علمی و گزینش عقلانی» درباره ارتباط مفهوم فضای اجتماعی با میدان می‌نویسد:

من هنگامی که از فضای اجتماعی کلی به مانند یک میدان، سخن می‌گویم منظورم فضای اجتماعی‌ای است که در عین حال هم یک حوزه قدرت است که اراده خود را بر عاملان اجتماعی که در سایه آن مشغول‌اند تحمیل می‌کند و هم یک حوزه منازعه است که این عاملان درون آن به رویارویی مشغول‌اند؛ رویارویی با وسایل و اهداف متفاوت، بر حسب موقعیت هریک در ساختار حوزه قدرت که می‌تواند سببی در جهت حفظ یا تغییر آن ساختار باشد. (بروردیو ۱۳۸۱، ۷۵)

بنابراین فضای اجتماعی همچون یک کلیت در قالب شماری میدان‌های فعالیت متفاوت سازمان‌یافته است و موقعیت‌های یک میدان ممکن است به علت شباهت یا هم‌وزنی با موقعیت‌های دیگر مرتبط شوند. (عطار ۱۳۸۷)

حاصل آنکه از نظر بروردیو فضای اجتماعی، فضایی ویژه از اجتماع عینی پیرامون ماست که در آن منابع، توزیع و اعمال، متبلور شده است و دارای گونه‌هایی از موقعیت‌های اجتماعی است. پس فضای اجتماعی دارای ساختی سلسله‌مراتبی برپایه تفاوت‌هاست. این فضای اجتماعی مرکب از میدان‌های متفاوتی است. پس حاصل جمع میدان‌ها عبارت

است از فضای اجتماعی. از دید بوردیو، جامعه خود یک فضای اجتماعی است. (همان) هریک از میدان‌ها مانند صحنه یک بازی، قابل تفسیر و درک است و اهداف، مقررات، قالب‌های فرهنگی و ویژگی‌های خود را دارد. عاملان اجتماعی برای بازی در این میدان‌ها به مجموعه‌ای نظام‌یافته از عادات، فنون و صلاحیت‌ها که معمولاً زیر حد هشجاری عمل می‌کند (عادت‌واره‌ها) مجهز شده‌اند. آنان احساسی قوی‌تر از آنچه یک ورزشکار از آن برخوردار است برای بازی کردن دارند و می‌توانند با مهارت و رعایت فنون، بازی را دنبال کنند، بدون آن که در مورد آن فکر کنند. (همان ۱۵۹ و Crossley 2001)

د) عادت‌واره

عادت‌واره که در فارسی به ریختار، منش و خصلت (زکی ۱۳۹۵) نیز ترجمه شده است، به احتمال قریب به یقین اساسی‌ترین و درعین حال نزدیک‌ترین اصطلاح به مفهوم سبک زندگی در دیدگاه بوردیو است؛ حتی برخی از نویسندگان این دو را هم‌معنی دانسته‌اند. هرچند نوشته‌های خود بوردیو نقشی مؤثر در این حدس معناشناختی داشته است؛ بی‌تردید عادت‌واره با سبک زندگی تفاوت دارد.

Habitus واژه‌ای لاتینی به معنای وضعیت، حالت یا ریخت ظاهری معمول و عادت‌شده به‌ویژه در ارتباط با بدن است. بوردیو این واژه را نخستین بار در ۱۹۶۷ و در پیوستی به کار برد که همراه با ترجمه فرانسوی او از «معماری گوتیک و اسکولاستیسیم» (اثر پانوفسکی) منتشر شد؛ اما این واژه پیش از او نیز در آثار اندیشمندان دیگری چون هگل^۱، ادموند هوسرل^۲، ماکس وبر، امیل دورکیم^۳ و مارسل موس^۴ به کار رفته بود. (جنکینز ۱۳۸۵، ۱۲۱)

مفهوم‌سازی عادت‌واره در طول آثار بوردیو تحول زیادی یافت. مایکل گرنفل که از مهم‌ترین شارحان دیدگاه‌های بوردیو به‌شمار می‌رود، نشان می‌دهد که این مفهوم، در نخستین آثار بوردیو که درباره توصیف عادت‌ها و کنش‌های فیزیکی کشاورزان بی‌آرن بودند، به کار رفت. بوردیو همچنین این مفهوم را در «وارثان» به کار برد تا تفاوت دستیابی به تحصیلات دانشگاهی در بین طبقات اجتماعی را نشان دهد. او سپس این اصطلاح را به‌طور مشخص‌تری در دیگر آثارش همچون «بازتولید»، «طرحی از نظریه عمل» و «منطق عمل» به کار برد؛ در نتیجه، این مفهوم هم به‌لحاظ نظری گسترده‌تر شد و هم به‌طور وسیع‌تری قابل اطلاق گردید. همچنین این مفهوم در طی زمان (و با سویی‌های شناختی) برای تفسیر

1. Hegel
2. Edmund Husserl
3. Émile Durkheim
4. Marcel Mauss

جهان مادی (عمدتاً از طریق مفهوم سلوک) و نیز با تأکید بر فرم‌های اجتماعی شده کنش‌ها و برای برجسته‌سازی ویژگی کنش، بسط یافت. در نتیجه، عادت‌واره رکن اساسی تحلیل در زمینه‌های گوناگون اجتماعی شد. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۱۴)

فهم این اصطلاح همچون بسیاری دیگر از واژگان و اصطلاحات بوردیو با دشواری‌هایی همراه است. وی برای تعریف عادت‌واره گاهی از توصیفاتی چنان پیچیده و دیرپاب استفاده کرده که حتی شارحان برجسته‌ای همچون جنکینز و گرنفل را نیز به زحمت افکنده است. به‌عنوان مثال، بوردیو در جایی می‌نویسد:

عادت‌واره‌ها نظام‌هایی از قابلیت‌های پایدار و قابل انتقال (از خلال آموزش و فرآیند اجتماعی شدن یا از طریق تقلید و تأثیرپذیری) هستند که ساختارهای بیرونی را در افراد، درونی می‌کنند؛ به‌صورتی که افراد با عمل خود ساختارها را بازتولید می‌کنند. (به نقل از: فکوهی ۱۳۸۱، ۲۲۹)

همچنین در جای دیگری می‌نویسد:

این امر ابتدا کنشی نظام‌مند را با معنایی نزدیک به واژه‌ای چون ساختار در ذهن متبادر می‌سازد؛ همچنین شیوه بودن یا چگونه بودن (خصوصاً حالت‌های جسمی) و به‌ویژه استعداد، آمادگی، گرایش، ترجیح و تمایل فرد را مشخص می‌سازد. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۰۶)

این دو متن نمی‌توانند آن‌چنان که پایسته است، تعریفی روشن از مفهوم عادت‌واره ارائه کنند و به تحلیل بیشتری نیازمندند!

یک) ریشه‌شناسی

بوردیو در سخنرانی خود در دسامبر ۱۹۷۸ میلادی در دانشگاه ژنوا، در مورد ریشه این لغت «Hobeo» گفت که فیلسوفان مدرسی، از کلمه «Habitus» برای ترجمه اصطلاح «Hexis» (به‌معنی سطح بدن) که در آثار ارسطو آمده است، بهره برده‌اند. در میان جامعه‌شناسان، دورکیم در کتاب تحول آموزشی فرانسه از «عادت‌واره» مسیحی در مقابل فرهنگ غیرمسیحی سخن می‌گوید. مارسل موس نیز در متن مشهور خود در مورد فنون بدن، از این کلمه سود می‌جوید. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۴۹) بوردیو درباره علت انتخاب و نیز معنای این واژه می‌گوید: چرا من این واژه قدیمی را احیا کردم؛ زیرا با به‌کارگیری عادت‌واره شما می‌توانید به چیزی اشاره کنید که بسیار نزدیک است به آنچه به آن خو گرفته‌اید، حال آنکه از نگاهی دیگر ممکن است تصور چیز دیگری را داشته باشید. عادت‌واره، چنان که در خود این کلمه نهفته است، چیزی است که شخص کسب کرده و به‌طور ماندگار و دائمی به‌صورت تمایلات ثابت او در آمده است. بدین ترتیب، این اصطلاح دائماً به امری تاریخی و مرتبط با گذشته فرد اشاره دارد، یعنی حالتی موروثی از وابستگی فکری

فرد را در مقابل حالت هستی‌شناسانه تفکر نشان می‌دهد... با همه این‌ها، منظور از عادت‌واره در تفکر کلاسیک، چیزی شبیه دارایی یا سرمایه فرد است. (به نقل از: گرنفل ۱۳۸۸، ۱۱۳)

دو) معناشناسی

از نظر بوردیو، عادت‌واره واسطه بین فرد و جامعه و در واقع، پیونددهنده آن‌هاست. (بون ویتز ۱۳۹۶، ۸۹) عادت‌واره پلی میان روابط عینی و رفتارهای فردی است. (همان ۹۶) مفهوم عادت‌واره نشان‌دهنده نظامی از خصلت‌های پایدار است که فرد در جریان فرآیند جامعه‌پذیری به دست آورده است. خصلت‌ها عبارت‌اند از نگرش‌ها، تمایلات ادراکی، احساسات، کردارها و اندیشه‌هایی که افراد به علت شرایط عینی وجودی خود، آن‌ها را درونی کرده‌اند؛ لذا این خصلت‌ها به صورت اصول ناآگاهانه کنش، ادراک و بازاندیشی عمل می‌کنند. درونی‌سازی یکی از سازوکارهای اساسی جامعه‌پذیری است که به واسطه آن، رفتارها و ارزش‌های آموخته‌شده، خودکار، طبیعی و نسبتاً فطری به نظر می‌رسند؛ این سازوکار امکان درونی‌سازی کنش را فراهم می‌کند؛ بدون آنکه فرد ناگزیر به یادآوری آشکار قواعدی باشد که باید برای انجام آن کنش رعایت کند. (همان ۹۱)

در معنای مورد نظر از عادت‌واره بوردیو می‌توان دو جزء تشکیل‌دهنده آن را از یکدیگر متمایز کرد: جزء اول زمانی است که از خلیات سخن می‌گوییم و منظورمان اصول یا ارزش‌ها در موقعیت عملی آن‌ها و شکل درونی‌شده و ناآگاهانه اخلاقی است که رفتار روزانه را تنظیم می‌کنند. از این منظر، خلیات، طرح‌واره‌هایی برای کنش هستند؛ اما به شیوه‌ای ناآگاهانه. جزء دوم، عادت‌های جسمانی هستند که به حالات، خصلت‌های جسمی و رابطه با بدن اشاره دارند که فرد به‌طور ناآگاهانه در جریان زندگی، درونی کرده است. (همان ۹۱-۹۲)

به عبارت روشن‌تر، عادت‌واره مبنای چیزی است که در معنای متداول، شخصیت فرد نامیده می‌شود. ما احساس می‌کنیم که با این خصلت‌ها، با این نوع حساسیت، با این شیوه کنش و واکنش، «آداب» و سبک متولد شده‌ایم. در واقع، دوست داشتن قهوه به جای چای و فیلم‌های رزمی به جای فیلم‌های سیاسی، محصول عادت‌واره است. همان‌گونه که راست یا خمیده راه رفتن، چپ‌دست بودن یا بی‌تکلفی در روابط شخصی از نمودهای عادات پایه جسمانی است؛ سرانجام، فردی را حقیر، خسیس، یا برعکس بخشنده و مشهور دانستن محصول خلیات است. (همان، ۹۱) از این رو، با اندکی تسامح می‌توان پذیرفت که تفاوت‌های شخصیت افراد تنها یکی از متغیرهای شخصیت اجتماعی و صرفاً محصول عادت‌واره طبقاتی است. (همان ۹۵)

حاصل آنکه مفهوم عادت‌واره را که پی‌یر بوردیو معرفی کرده است، امکان رویارویی با مسائلی را فراهم می‌آورد که میدان جامعه‌شناسی از ابتدای شکل‌گیری‌اش با آن‌ها روبه‌رو بوده است. این مفهوم ابتدا نشان می‌دهد که انسان موجودی اجتماعی است و رفتارهایی که در نزد وی کاملاً طبیعی و فطری به‌نظر می‌رسند، در واقع تنها محصول اکتسابات گوناگون اجتماعی او هستند. شخصیت فردی، صرفاً متغیری از شخصیت اجتماعی است و به‌واسطه تعلق به طبقه‌ای اجتماعی و در طبقه‌ای اجتماعی شکل می‌گیرند. (همان ۱۰۶)

عادت‌واره طبقاتی موجب می‌شود عاملان به شیوه‌ای رفتار کنند که روابط عینی میان طبقات تداوم یابند. (همان ۱۰۳-۱۰۴) همچنین این مفهوم امکان درک منطق اعمال فردی و جمعی را فراهم می‌کند. (همان ۱۰۶)

سه) ساختار عادت‌واره

به گفته بوردیو، کنش‌ها را عادت‌واره تولید می‌کند؛ پس همه کنش‌ها دارای نشانه‌هایی از ساختار عادت‌واره‌ای هستند که آن‌ها را تولید می‌کند. وظیفه پژوهشگر، تحلیل کنش‌هاست، به‌گونه‌ای که اصول سازنده عادت‌واره را آشکار سازد. البته فرد از طریق تجربه، عادت‌واره‌ای را «مشاهده» نمی‌کند، بلکه آثار عادت‌واره را در کنش‌ها و باورهایی می‌بیند که عادت‌واره را برمی‌انگیزند؛ بنابراین برای درک ساختار عادت‌واره، باید در لایه زیرین کنش‌ها کندوکاو کرد. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۲۱)

از نظر وی، عادت‌واره از سویی الگویی است که فضای اجتماعی به آن ساخت داده است یا به گفته خود او، «ساختاری ساخت‌یافته» است. وی می‌نویسد:

عادت‌واره عامل‌ها، رسوب و باقیمانده فعال گذشته آن‌هاست که در حال حاضر عمل می‌کند و تصور، فکر، کنش آن‌ها را شکل می‌دهد و در نتیجه عمل اجتماعی آن‌ها را در راهی قاعده‌مند قالب می‌زند [ساختار می‌دهد]. (به نقل از: مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۵۱)

از سوی دیگر، عادت‌واره، عامل یا کنشگر را برای شکل دادن خاصی از فعالیت به روشی خاص آماده می‌کند و به عبارت دیگر عامل، فضای اجتماعی خود را، در چارچوب عادت‌واره بازتولید می‌کند. در این شرایط عادت‌واره ساختاری ساخت‌بخش می‌شود. (همان ۱۵۱-۱۵۲)

نیک کراسلی در عبارتی ساده به توضیح ساختاریافتگی و ساختاربخشی عادت‌واره پرداخته و می‌نویسد:

این خصایل و اشکال مختلف توانمندی در بافت‌های اجتماعی ساختارمند حاصل می‌شود که الگوها، اهداف و اصول بنیادین‌اش به‌مثابه تمایلات و روال کار و بار در یک‌جا گرد

هم می آیند. این دست آورد در واقع همان در آمیختن فعالیت ها و ساختارهای اجتماعی است. برای مثال، کودکی که در خانواده هنردوست پرورش یافته، بسیار محتمل تر است که «عشق خود به هنر» را رشد دهد و خصلت ها و معرفت های مهارتی را به دست آورد که متناسب با ذوق هنری هستند. عادت واره ها از این لحاظ «ساختارهایی ساختاریافته» به شمار می روند؛ اما از آنجا که این عادات مشخص و درهم آمیخته عامل را به تداوم اشکال خاصی از فعالیت با روش هایی خاص ترغیب می کنند، به همان اندازه نیز موجب ایجاد فعالیت ها می شوند. به عنوان مثال، کودکی که مراحل بعدی زندگی خود را بر پایه آموخته های دوران کودکی، صرف شناخت و نقادی هنر می کند، به نحوی فعالانه به ایجاد میدانی هنری دست می زند. از این رو، عادت واره ها «ساختارهایی ساختاریافته» شمرده می شوند؛ بنابراین عادت واره ساختاری ساختاریافته است؛ یعنی از طریق نحوه مداخله عامل در قلمروی عمل ساختاریافته شکل می گیرد. همچنین عادت واره ساختاری ساختاریبخش نیز به شمار می رود؛ یعنی پس از اینکه عادت واره شکل می گیرد، اعمالی را پدید می آورد که منطبق با شرایط شکل گیری خود است. (Crossley 2001, 95)

آغاز تکوین عادت واره هنگامی است که کودک دست به تقلید کنش ها می زند و الگوهای را استنتاج می کند که موجب شکل گیری کنش های ساختاریافته آینده او می شود. کودکان به همان روشی که دستور زبان را یاد می گیرند، مهارت های شناختی و ارزشی خویشاوندی، آشپزی، لذت و ذوق هنری، سیاست و ... را نیز استنتاج می کنند. افراد با گذر زمان هرچه مسن تر می شوند عادت واره های خود را تعدیل می کنند. وی می نویسد:

عادت واره هایی که در خانواده کسب می شود، زمینه ساختاریابی تجارب مدرسه است... عادت واره ای که با مدرسه رفتن دگرگون می شود و تنوع می یابد، به نوبه خود زمینه ساختاریابی همه تجارب بعدی رافراهم می آورد و الی آخر. (لوپز واسکات ۱۳۹۱، ۱۵۰-۱۵۱)

بوردیو در تحقیق خود درباره مردم الجزایر نشان داد که در میان آنان فضیلت های مشخصاً زنانه حیا، حجب، خویشتن داری و ملاحظه کاری، کل بدن زنان را به سمت پایین و زمین، به اندرون و خانه می کشاند، در حالی که برتری مردان در غیرت، در حرکت با سری افراشته، رو به بیرون و به سوی مردان دیگر بروز می یابد. این تفاوت عادت واره ها خود را در زمینه های گوناگونی نشان می دهد. وقتی یک مرد و یک زن با هم به جمع آوری زیتون می پردازند، مرد ایستاده درخت زیتون را می تکاند و زن خم شده و زیتون ها را جمع می کند. به همین صورت مردم آنجا بر این باورند که یک مرد «باید با ولع و دهان پر غذا بخورد، نه مانند زنان که با ظرافت غذا می خورند.» (همان)

حاصل آنکه از نظر بوردیو عادت واره قبل از هر چیز محصول یادگیری است که به صورت ناخودآگاه درآمده و سپس به شکل استعداد ظاهراً طبیعی برای تحول آزاد در

محیط جلوه می‌کند؛ مثلاً موسیقی‌دان نمی‌تواند بی‌مقدمه و آزادانه از ساز خود نوایی بیرون دهد مگر آن‌که مدت‌های مدید نت‌ها را تمرین کرده باشد و قواعد تصنیف و آهنگ را آموخته باشد. نوازنده فقط بعد از آنکه نشانه‌ها و دشواری‌های موسیقایی یعنی ساختارهای ساختاریافته را درونی کرد، می‌تواند تصنیفی بسازد، از خود خلاقیت نشان دهد، ابداع نماید و موسیقی خود (یعنی ساختارهای شکل‌دهنده) را بنوازد. مؤلف، مصنف، هنرپیشه در این صورت با آزادی خلاقه و الهام ناب دست به کار آفرینش می‌زند؛ زیرا او دیگر در وادی نشانه‌ها و سبک‌هایی که عمیقاً درونی شده‌اند سیر نمی‌کند. موسیقی نیز مانند گفتار، نوشتار و به‌طور کلی تفکر همین‌طور است. ما این آفرینش‌گران را از قید و بندهای شخصی آزاد و رها می‌پنداریم، در حالی که کار آن‌ها حاصل دشواری‌ها و ساختارهایی هستند که عمیقاً بر ذهن آنان نشسته‌اند و درونی شده‌اند. خصلت‌ها، هم‌چون موتورهای اولیه عمل و فکرند و این همان چیزی است که پی‌یر بوردیو «اصول مولد و سازمان‌دهنده اعمال و تصاویر ذهنی» می‌خواند. (دورتیه ۱۳۸۱)

چهار) ویژگی‌های عادت‌واره

بوردیو دو ویژگی مهم و اساسی برای عادت‌واره یاد می‌کند: نخست زمان‌مندی و وابستگی به فضای اجتماعی و دیگری ناهشیارانه بودن.

* زمان‌مندی و وابستگی به فضای اجتماعی

از ویژگی‌های مهم عادت‌واره زمان‌مندی و وابستگی به فضای اجتماعی است. فردی بودن، صفت اساسی عادت‌واره است؛ اما از آن‌جهت که فرد در گروه رشد می‌کند، پس ویژگی‌های عادت‌واره گروه را به نمایش می‌گذارند. بوردیو در این خصوص می‌گوید: علت اینکه تاریخ فرد هیچ‌گاه چیزی نیست جز ویژگی معین تاریخ جمعی طبقه یا گروه وی، هر نظام فردی موضع‌گیری‌ها (خوی‌ها)، ممکن است به‌عنوان تفاوت ساختاری عادت‌واره همه اعضای دیگر گروه یا طبقه دیده شود که تفاوت میان خط‌سیرها و موضع‌گیری‌های درون یا بیرون طبقه [یا گروه] را بیان می‌کند. (به نقل از مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۵۲-۱۵۳)

* ناهشیارانه بودن

ویژگی دیگر عادت‌واره از نظر بوردیو، ناخودآگاه و ناهشیارانه بودن آن و تأثیرهای آن است. در واقع، عادت‌واره یک عامل، همان باقیمانده یا اساس تجارب گذشته او به‌شمار می‌رود که در زمان حال او اثرگذار است و موجب شکل‌گیری دریافته‌ها، تفکرات و

کنش‌های او و در نتیجه فعالیت اجتماعی او به نحوی قاعده‌مند می‌شود. این عادت‌واره مبتنی بر خصلت‌ها، شاکله‌ها، اشکال معرفت‌های مهارتی و شایستگی‌ها یا توانش‌های افراد است و همگی این‌ها دور از دسترسی آگاهی عمل می‌کنند و آن را به انحاء خاصی شکل می‌دهند. (Crossley 2001) وی در این‌باره می‌نویسد:

طرح‌های عادت‌واره، قالب‌های اولیه طبقه‌بندی و توانمندی خاص خود را وامدار این واقعیت هستند که زیر حد هوشیاری و زبان و نیز بیرون از دسترسی موشکافی یا نظارت اراده و خواسته عمل می‌کنند. (به نقل از: همان)

به‌عنوان یک مثال ساده می‌توان چنین تصویر نمود که دوچرخه‌سوارها بدون فکر کردن به حرکات منظم و معین پاها، بازوها و کلا حالات بدنی خود که موجب حفظ تعادل‌شان می‌شود، دوچرخه را می‌رانند؛ یعنی همین که این مهارت را آموختند، دوچرخه‌سواری برای آنان به شکل رفتاری خودکار درمی‌آید. همچنین کسی که به زبان مادری حرف می‌زند، بدون فکر کردن درباره قواعد صرفی، زمان افعال و شیوه ترکیب کلمات و جملات، دستور زبان را رعایت می‌کند. از نظر بوردیو سراسر زندگی روزمره و همه مهارت‌های انسانی همچون آشپزی، تجارت، رأی دادن، دعاکردن، تربیت کودک و ... عادت‌واره‌هایی هستند که از طریق تمرین و یادگیری به‌دست آمده و به‌گونه ناخودآگاه جریان می‌یابند. (لوپیز و اسکات ۱۳۹۱، ۱۴۸)

بر اساس این ویژگی، عاملانی که عادت‌واره‌های مشابهی دارند نیازی ندارند تا برای عمل کردن به شیوه‌ای مشابه، با هم مشورت کنند، از انتخاب همسر و خانه و شغل گرفته تا انتخاب نماینده مجلس. آنان با پیروی از «ذائقه شخصی» و تحقق بخشیدن به پروژه فردی‌شان، به‌طور خودکار و ناآگاهانه، با هزاران نفر دیگری که همانند آن‌ها می‌اندیشند و احساس و انتخاب می‌کنند، همراه می‌شوند. این احساس هماهنگی از پیش فراهم‌شده (دست‌کم به‌طور نسبی) نحوه کارکرد هر جامعه‌ای را به مشاهده‌گر نشان می‌دهد. مقایسه این موضوع با گروه نوازنده موسیقی، به درک این اثرگذاری کمک می‌کند؛ عاملان همانند نوازندگانی عمل می‌کنند که روی مضمونی بداهه‌نوازی می‌کنند، هر نوازنده چیز متفاوتی می‌نوازد؛ اما در عین حال با سایر نوازندگان هم‌نوا است؛ عادت‌واره اصل ایجادکننده هماهنگی کردارها بدون رهبر ارکستر (یا با یک رهبر ارکستر نامرئی) است. عمل جمعی انسجام و یگانگی خود را وام‌دار تأثیر عادت‌واره است. (به نقل از: بون ویتز ۱۳۹۶، ۱۰۲)

* رابطه عادت‌واره و طبقه

موقعیت طبقه‌ای براساس دارایی‌های سرمایه‌ای او شکل می‌گیرد. این وضعیت طبقه‌ای،

بافتی را شکل می‌دهد که عادت‌واره او در چارچوب آن شکل می‌گیرد؛ بنابراین، کودکان طبقه کارگر و طبقه متوسط تجربه‌های متفاوتی دارند؛ زیرا سرمایه خانوادگی آن‌ها و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از این سرمایه تفاوت دارد. این امر به صورت جسمانی و بدنی ظاهر می‌شود، زیرا این تجارب در عادت‌واره آن‌ها مستقر می‌شود. (Crossley 2001, 98)

* رابطه عادت‌واره و میدان

چنان‌که اشاره شد از منظر بوردیو مفهوم عادت‌واره با مفهوم میدان رابطه عمیقی دارد. توضیح آنکه از نظر بوردیو، جهان اجتماعی به قلمروهای گوناگون یا میدان‌هایی تقسیم شده که هر یک مانند صحنه یک بازی، قابل تفسیر و درک است و اهداف، مقررات، قالب‌های فرهنگی و ویژگی‌های خود را دارد. طبق دیدگاه بوردیو، هر میدان، عرصه‌ای اجتماعی است که در آن بر سر منابع و منافع معین و دسترسی به آن‌ها مبارزه می‌شود. (جنکینز ۱۳۸۵، ۱۳۵-۱۳۶)

بوردیو در کتاب تمایز، برای توضیح رابطه میان عادت‌واره و میدان و نیز رابطه آن‌ها با سرمایه و کنش، معادله‌ای را به صورت زیر ترسیم می‌کند: [(عادت‌واره) × (سرمایه)] + میدان = کنش (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۰۶)

از نظر بوردیو «میدان»، زیرمجموعه فضایی اجتماعی است که در آن، عادت‌واره‌ای خاص، حاکم است. به این ترتیب میدان و عادت‌واره در رابطه‌ای دایره‌وار قرار گرفته‌اند. درگیری در هر میدانی، عادت‌واره‌ای را شکل می‌دهد و عادت‌واره به نوبه خود کنش‌هایی را شکل می‌دهد که میدان‌ها را بازتولید می‌کنند. (همان ۱۵۵) از نظر وی، هر کنشی، نتیجه رابطه بین تمایلات شخص (عادت‌واره) و جایگاه او در میدان (سرمایه) است. بدین ترتیب کنش‌ها صرفاً نتیجه عادت‌واره فرد نبوده؛ بلکه نتیجه رابطه بین عادت‌واره او با وضعیت فعلی‌اش در میدان اجتماعی هستند. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۰۶-۱۰۷)

بوردیو خود در توضیح این معادله می‌نویسد:

رابطه عادت‌واره و میدان پیش از هر چیز، رابطه شرطی‌سازی است. میدان به عادت‌واره‌ای که محصول ادغام ضرورت ماندگاری این میدان با مجموعه‌ای از میدان‌های کم‌وبیش هماهنگ است، ساختار می‌دهد. همچنین میان این دو، نوعی رابطه شناخت یا برساخت شناختی وجود دارد. عادت‌واره در تأسیس میدان به مثابه جهان معناداری که آکنده از معانی و ارزش‌ها است و ارزش سرمایه‌گذاری انرژی را دارد، مشارکت می‌کند (...). از این رو، می‌توان گفت که هر واقعیت اجتماعی دو بار وجود دارد: در اشیاء و در مغزها، در میدان‌ها و در عادت‌واره‌ها، در بیرون و در درون عاملان. هنگامی که عادت‌واره در رابطه با جهان اجتماعی‌ای قرار گیرد که محصول آن است، همانند ماهی در آب، این جهان اجتماعی را کاملاً طبیعی می‌انگارد (...): از آنجا که من محصول عادت‌واره هستم،

از آنجا که عادت‌واره مقوله‌هایی را که من در مورد آن به کار می‌گیرم، ساخته است،

طبیعی و واضح به نظر می‌رسد. (به نقل از: بون ویتز ۱۳۹۶، ۱۰۰-۱۰۱)

بر اساس تفسیر گرنفل از این عبارت دشوار می‌توان گفت عادت‌واره بر چگونگی کنش، احساس، تفکر و بودن ما تمرکز دارد. عادت‌واره مشخص می‌کند که ما چگونه سرگذشتمان را به دوش می‌کشیم، چگونه این سرگذشت را با شرایط فعلی خود تطبیق می‌دهیم و چگونه به گونه‌ای خاص (و نه به هر شکل دیگری) تصمیم می‌گیریم که کنشی داشته باشیم. این روند، پویا و سیال است؛ یعنی ما درگیر روندی دائمی از ساختن سرگذشت خود هستیم؛ اما در وضعیتی نیستیم که همه چیز مطابق میلمان باشد. هر لحظه از زندگی که در آن به سر می‌بریم، نتیجه اتفاقات بی‌شماری از گذشته است که مجموعه آن‌ها مسیر زندگی ما را شکل می‌دهد. ما در این مسیر در هر لحظه با دوراهی‌ها، یا گزینه‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم. مجموعه این گزینه‌ها بسته به شرایط فعلی ما یعنی جایگاهی است که در میدان اجتماعی در اختیار داریم، اما در عین حال، اینکه کدام یک از این گزینه‌ها برای ما عملی است و کدام یک را ناممکن می‌بینیم، نتیجه شرایط گذشته ماست؛ زیرا تجربه‌های ما نگرشمان را شکل داده‌اند؛ بنابراین اینکه کدام گزینه را انتخاب می‌کنیم، به مجموعه گزینش‌های موجود در آن لحظه (مطابق زمینه فعلی ما) یا مجموعه گزینش‌های قابل مشاهده و نیز به تمایلات ما (عادت‌واره) یا تجربه‌های تنیده شده با وجودمان بستگی دارند. گزینه‌های ما از درون امکانات موجود، آینده ما را شکل می‌دهند؛ زیرا هر گزینه، دربرگیرنده گزینه‌های دیگری است و نهایتاً ما را در مسیر خاصی قرار می‌دهد که درک ما از خود و جهان پیرامونمان را شکل می‌دهد. با این وصف، ساختار عادت‌واره ثابت نیست، بلکه مدام در حال تحول است؛ این ساختارها ماندگار و قابل تبدیل و تغییر هستند؛ ولی ثابت نیستند. در عین حال چشم‌انداز اجتماعی‌ای که از آن عبور می‌کنیم (میدان‌های زمینه‌ای ما) نیز طبق منطق خود (که ما به آن‌ها می‌بخشیم) قابل تغییرند؛ بنابراین برای درک کنش‌ها لازم است که هم میدان‌های پویایی را که عاملان اجتماعی [در آن] قرار دارند به خوبی درک کنیم و هم عادت‌واره‌های پویایی را که عاملان اجتماعی را وادار به انجام کنش‌های خود می‌سازند. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۰۷-۱۰۸)

حاصل آنکه در دیدگاه بوردیو، عادت‌واره که محصول درونی‌سازی ساختارهای بیرونی است، در حقیقت واکنشی به مقتضیات میدان به صورتی کاملاً نظام‌مند و منسجم است. عادت‌واره همواره در میدانی مشخص به خلق رفتار، راهبردها، انطباق‌ها و نوآوری‌ها می‌پردازد. در حقیقت این عادت‌واره است که ساختار میدان را تعیین و مشخص می‌کند.

(Berzano and Genova 2015, 17-18)

س) سرمایه

مراد بوردیو از «سرمایه» منابعی است که در سراسر بدن اجتماعی توزیع می‌شود و در انواع مختلفی از «بازارها» یا «میدان‌ها» ارزش مبادله دارند. بوردیو از چهار نوع سرمایه سخن می‌گوید که عبارتند از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین؛ که همه آن‌ها به نوعی قابلیت تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارند. (گرنفل ۱۳۸۸، ۳۲۳)

در این میان، سرمایه اقتصادی آشکارترین و دست‌کم مأنوس‌ترین مصداق سرمایه به‌شمار می‌رود، این سرمایه متضمن همه دارایی‌ها، اندوخته‌ها و درآمدهاست که ارزش پولی دارند و برحسب ارزش تعیین و تعریف می‌شوند. سرمایه اقتصادی در واقع شکل کاملاً عقلانی سرمایه قلمداد می‌شود. این سرمایه از ارزش عددی دقیقی برخوردار است و وجودی مستقل و شیئیت‌یافته به شکل پول دارد و بنابراین آن را می‌توان ذخیره کرد، دزدید، واگذار و سرمایه‌گذاری کرد. به معنای دقیق کلمه، سرمایه اقتصادی معمولاً به‌عنوان مدلی به‌کار می‌رود که سایر اشکال سرمایه با آن مقایسه و فهم می‌شود. (Crossley 2001, 95-98)

یک) سرمایه فرهنگی

آوازه بوردیو چه‌بسا بیشتر به‌خاطر معرفی یا دست‌کم بسط مفهوم سرمایه فرهنگی باشد. سرمایه فرهنگی مفهومی جامعه‌شناختی است که از اوایل دهه ۱۹۶۰ در اندیشه پی‌یر بوردیو مطرح شد و از آن‌هنگام تاکنون در سطح وسیعی عمومیت یافته است. بوردیو و ژان کلود پاسرون^۱ نخستین بار این اصطلاح را در بازتولید استفاده کردند. از نظر بوردیو این نوع سرمایه به معنای فرهنگی است که از نظر اجتماعی همانند سرمایه عمل می‌کند و به دارایی‌های اجتماعی غیر مالی، مثلاً پرورشی یا ذهنی، اشاره دارد که صرف‌نظر از ابزارهای اقتصادی، تحرک اجتماعی را ارتقا می‌بخشند؛ بنابراین سرمایه فرهنگی به‌مثابه مهارت‌ها و ویژگی‌هایی است که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری، به‌ویژه از طریق خانواده و مدرسه، کسب می‌کند. (حکمت ۱۳۹۵، ۲۸-۲۹) وی در آثار مربوط به نظام آموزشی، از مدارک (یا صلاحیت‌های) تحصیلی یاد می‌کند. این مدارک تحصیلی گرچه همچون پول رایج قابل تبدیل و انتقال نیست، با این وصف، از آن می‌توان برای کسب موقعیت‌های شغلی بهره برد. بوردیو سه نوع سرمایه فرهنگی را نشان می‌دهد که عبارت‌اند از عینی، نهادینه‌شده و متجسد: (گرنفل ۱۳۸۸، ۳۳۶ و زکی ۱۳۹۵)

۱. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته: این نوع سرمایه بیشتر از طریق جامعه‌پذیری از والدین به فرزندان منتقل می‌شود. بوردیو این نوع سرمایه را به‌عنوان «تمایلات پایدار ذهن و جسم» تعریف می‌کند که همراه با

تولد در وجود فرد شکل می گیرد. این نوع سرمایه در اندیشه بوردیو به سبک‌ها، روش‌ها و سلاقی فرهنگی اشاره دارد.

۲. سرمایه فرهنگی عینیت یافته: این نوع سرمایه نه در ذهن و جسم بلکه در کالاهای فرهنگی یافت می شود که گروه‌های اجتماعی آن‌ها را مصرف می کنند؛ نظیر کتاب، نقاشی، کاست، عکس، فرهنگ لغات، ابزارآلات ماشین و خصوصاً نویسندگی. سرمایه فرهنگی نوع اول، شرط لازم برای تصاحب سرمایه فرهنگی نوع دوم است.

۳. سرمایه فرهنگی نهادینه شده: این نوع سرمایه فرهنگی بیشترین رابطه را با فرآیندی که در نظام آموزش و پرورش رخ می دهد، دارد؛ نظیر داشتن مدرک تحصیلی از یک دانشگاه معتبر و گواهینامه معتبر، این نوع سرمایه می تواند موقعیت اجتماعی یا اقتصادی افراد و گروه‌ها را بالا ببرد.

بوردیو علاوه بر سرمایه اقتصادی و فرهنگی، به «سرمایه نمادین» اشاره می کند و آن را در کل معادل منزلت یا تشخیص می داند. این سرمایه می تواند به شکل عینیت یافته یا نهادینه شده باشد. سرمایه نمادین یک قابلیت است که از طریق آن فرد از نمادها به صورتی استفاده می کند که بتواند آن‌ها را به واقعیات اجتماعی تبدیل کند. برای مثال، پادشاهها و جوایز از جمله شاخص‌های سرمایه نمادین هستند؛ اما در بسیاری از نمونه‌ها، سرمایه نمادین عبارت است از نحوه‌ای که بر اساس آن فرد را درک می کنیم و در واقع هیچ شکل عینی دقیقی ندارد. (Crossley 2001؛ بوردیو ۱۳۹۳، ۳۳۳) بوردیو معتقد بود که کل روابط انسانی به صورت نمادین شکل گرفته و در این میان همه مردم قدرت نمادین برابری ندارند. (رابطه استادی و شاگردی). (گرنفل ۱۳۸۸، ۳۳۳-۳۳۴)

گونه چهارم از اقسام سرمایه از منظر بوردیو، سرمایه اجتماعی است. وی «سرمایه اجتماعی» را نسبت‌ها و شبکه‌هایی می داند که یک عامل در تلاش برای دستیابی به هدفی خاص دست و پا می کند. سرمایه اجتماعی به نوعی وابسته به شبکه اجتماعی است که فرد در آن به اجبار زندگی می کند؛ و به افرادی که می شناسد مربوط می شود. در واقع، سرمایه اجتماعی چیزهایی نیست که شما می دانید؛ بلکه کسانی هستند که شما می شناسید. توزیع این سرمایه نیز کاملاً با طبقه‌ای که در آن هستید مربوط می شود؛ مثلاً اگر شما جزو طبقه نخبگان باشید قطعاً شما در دانشگاهی عالی مثل دانشگاه صنعتی شریف، تهران و علامه طباطبائی علیه السلام درس خوانده‌اید. (همان ۳۳۳)

دو) سرمایه و میدان

سرمایه اجتماعی، نمادین و فرهنگی می توانند شکلی نسبتاً «میدان محور» به خود بگیرند و ارزش آن‌ها به معنای دقیق کلمه با «جهان‌های» اجتماعی خاص گره می خورد. برای

مثال، آنچه در جهان آکادمیک ارزشمند محسوب می‌شود، در جهان‌های هنری، ورزشی یا نمایشی از ارزش چندانی برخوردار نیست و «پیوندها» و منزلتی که یک قدرت در یک حوزه‌ای از زندگی به بار می‌آورد، در قلمرو دیگر زندگی چنین ثمره‌ای ندارد. با وجود این، برخی از اشکال سرمایه همچون سرمایه اقتصادی بر حسب فراگیری آن میدانی (میدان اقتصاد) که متعلق به آن هستند، از ارزش نسبتاً عامی برخوردار است. بسیاری از میداین دیگر تحت تأثیر اقتصاد هستند، به گونه‌ای که سرمایه اقتصادی نوعی فشار را بر آنها اعمال می‌کند. (Crossley 2001)

سه) سرمایه و طبقه

مبحث سرمایه در مفاهیم محوری دیگر بوردیو همچون طبقه اجتماعی نیز نمایان می‌شود. طبقه برحسب دریافت بوردیو، بیان‌گر میزان خاصی از اشکال مختلف سرمایه است که افراد مالک آن هستند. او مانند وبر اذعان می‌کند که هر فردی، برحسب تفاوت‌های اندک در سطوح سرمایه‌ای خود، از «موقعیت طبقه‌ای» نسبتاً متفاوتی برخوردار است؛ اما افزون بر این، همچون وبر مراتبی از پیوندها و گسست‌ها (انسدادها و شکاف‌ها) حول گروه‌های خاص و بین‌شان را تصدیق می‌کند که آنها را دقیقاً به شکل گروه‌ها درمی‌آورد. بخش اعظمی از آثار او به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازند که این پیوندها متأثر از آن هستند و نیز راهبردهای متنوعی را بررسی می‌کنند که عاملان برای به حداکثر رساندن سرمایه خود و بازتولید آن در بین نسل‌های خود، اختیار می‌کنند.

چهار) سرمایه و عادت‌واره

تفسیر یادشده از سرمایه و طبقه، از جهات متعدد ارتباط تنگاتنگی با مفهوم عادت‌واره دارد. در وهله نخست، سرمایه به دلیل برخورداری از ارزش مبادله، عاملی است که به موازات عادت‌واره، امکانات عامل را برای کنش در هر موقعیت معینی شکل می‌دهد. آنها صرفاً کاری را انجام می‌دهند که بضاعت انجام آن را دارند. دوم و البته نکته صریح‌تر اینکه، موقعیت طبقه‌ای فرد (که دارایی‌های سرمایه‌ای او را معین می‌کند) بافتی را شکل می‌دهد که عادت‌واره او در چارچوب آن شکل می‌گیرد؛ بنابراین، کودکان طبقه کارگر و طبقه متوسط تجربه متفاوتی را خواهند داشت (چراکه سرمایه خانواده‌های آنها و از سوی دیگر، فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از این سرمایه تفاوت دارد) و این امر به صورت جسمانی و بدنی ظاهر می‌شود؛ زیرا این تجارب در عادت‌واره مستقر یا به عبارتی ته‌نشین می‌شوند. سوم اینکه، شکل‌های سرمایه وابسته به تأیید یا رد ارزش آن اشکال است؛ به عبارت دیگر، میزان

ارزشمندی آن‌ها وابسته به توافق ما بر ارزشمندی‌شان است. عادت‌واره‌ها از این لحاظ پراهمیت هستند، چراکه آن‌ها همزمان بر این توافقات تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را تغییر می‌دهند. اینکه «توافق کنیم» کارت اعتباری یا پول کاغذی، یا مدارک تحصیلی، دارای ارزش و اعتبار است، از یکسو بیانگر نماد بودن آن‌ها و از سوی دیگر، مهر تأییدی بر ماهیت دل‌بخوانانه این نشانه‌ها و نمادهای ارزش است. با وجود این، ما عملاً و به‌طور جدی بر ارزشمندی آن‌ها توافق نداریم؛ ما در واقع آن را مفروض می‌گیریم و با این نماد چنان رفتار می‌کنیم که گویی ارزشی عینی و مستقل از ما دارد؛ بنابراین، اشتباه است که این نمادها را به‌مثابه اموری ارزشمند قلمداد کنیم. از منظر بوردیو، ما قادر بر این کار هستیم، زیرا این «توافق» ریشه در سطحی از عادت ناخودآگاه دارد. سرانجام و به‌دنبال دو جهت فوق، بوردیو اظهار می‌دارد که بخش اعظمی از نقشه‌های راهبردی مورد نیاز برای بازتولید سرمایه و نابرابری‌های ناشی از آن، در سطح عادت‌واره پنهان می‌شود یا به تعبیری رسوب می‌کند و اغلب از چشم آن‌ها که از آن سود می‌برند و کسانی که از آن زیان دیده‌اند، پنهان می‌ماند. طبقات با صرف تمام نیروی خود به آنچه که طبعاً به آن‌ها روی می‌آورد، به بازتولید خود همت می‌گمارند و از آنجاکه این امر در سطح پیشاتأملی عادت‌واره روی می‌دهد، اشتباه است که آن را در زمره واقعیت‌های زندگی و استعداد‌های ذاتی برشمیریم. (Crossley 2001)

ص) سلیقه

سلیقه پس از عادت‌واره محوری‌ترین و نزدیک‌ترین مفهوم به اصطلاح سبک زندگی در دیدگاه بوردیو است. بوردیو معتقد است سلیقه فرمول مولد (زاینده) سبک زندگی است. اهمیت این اصطلاح برای بوردیو به قدری است که عنوان مهم‌ترین کتابش را با آن همراه نموده است: «تمایز: نقد اجتماعی داوری سلیقه»؛ کتابی که از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و انجمن‌های علوم اجتماعی با عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های علوم اجتماعی توصیف شده است. بوردیو می‌نویسد:

سلیقه، یعنی گرایش و توانایی تصرف (مادی و نمادین) مقوله معینی از ابزارها یا اعمال طبقه‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌کننده، ضابطه زاینده سبک زندگی است، مجموعه متعددی از ترجیحات تمایزبخش که قصد ابرازگری واحدی را در منطق خاص هر خرده فضای نمادینی مانند میلان، پوشاک، زبان یا حرکات و سکناات بدعی به نمایش می‌گذارد.

(بوردیو ۱۳۹۳، ۲۴۳)

وی در این کتاب و نیز دیگر آثار خود تعبیر و توصیف‌های مختلفی از سلیقه و ویژگی‌های آن و نیز تأثیر تمایزبخشی و نقش آن در گروه‌بندی‌های اجتماعی ذکر می‌کند.

از نظر بوردیو سلیقه عبارت است از: ظرفیت اکتسابی تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و ظرفیت اکتسابی فرق‌گذاری و درک اهمیت (ترجیح) و انتخاب این فعالیت‌ها و محصولات در اشغال‌کنندگان جایگاه معینی در فضای اجتماعی است که ایشان را به‌سوی موقعیت‌های اجتماعی که با دارایی‌هایشان (اعم از مادی و معنوی) تطابق دارد و فعالیت‌ها و کالاهایی که با اشغال‌کنندگان آن موقعیت تناسب دارد، هدایت می‌کند. یا به‌عبارت ساده‌تر، توانایی اکتسابی فرد یا جمع است که او رابه جایگاه مناسب با دارایی‌هایش در نظام قشربندی اجتماعی و نمادها و تجسم‌های مادی آن رهنمون می‌شود. (مهدوی کنی ۱۳۸۷)

وی معتقد است سلیقه امری اکتسابی و مبنای تمایز اجتماعی است. اساساً وجود تفاوت‌ها و نیز شباهت‌های میان افراد و گروه‌های اجتماعی ناشی از مبنایی است که سلیقه را شکل می‌دهد. او این مبنا را فضاهای اجتماعی و موقعیت افراد در آن‌ها می‌داند؛ بنابراین از نظر بوردیو، سلیقه بر مبنای نظام قشربندی اجتماعی پدید می‌آید و در ظاهر «انتخاب‌هایی» را در قالب سبک‌های زندگی ارائه می‌کند؛ اما در واقع، چند راه‌های جبری است که فضای اجتماعی، پیش روی افراد در هر موقعیت به‌مثابه راهبرد زندگی قرار می‌دهد. به بیان دیگر، سبک زندگی، نماد نظام قشربندی اجتماعی است و سلیقه، همین ظرفیت درک و آگاهی بر این نظام است. سلیقه نوعی تسلیم سرنوشت یا همان انتخاب سرنوشت است، اما در عین حال انتخابی تحمیلی است؛ زیرا محصول شرایطی از وجود است که همه بدیل‌ها را به‌مثابه خواب و خیال محض کنار می‌گذارد و جای هیچ انتخابی جز سلیقه ضروری باقی نمی‌گذارد. (Berzano and Genova 2015, 19-20) البته تغییر شرایط، موقعیت‌هایی را به افراد مستعد می‌دهد که نمادهای مناسبی برای شرایط جدید خلق کنند و چند راه‌های جدیدی را برای دیگران بیافرینند. از این منظر، سلیقه اگر چه امری فردی است؛ (چراکه در هر حال این فرد است که انتخاب می‌کند) اما می‌توان آن را به جمع هم نسبت داد؛ زیرا این انتخاب ناشی از درونی کردن گزینه‌های اجتماعی است که هویت قشرهای مختلف اجتماعی را از هم متمایز می‌کند؛ بنابراین سلیقه امری جمعی است که از وابستگی خود به گروه و جماعتی خاص حکایت می‌کند.

در دیدگاه بوردیو سلیقه اگرچه امری انتخابی است؛ اما یکسره آگاهانه نیست. وی بر این باور است که سلیقه نظام شاکله‌های طبقه‌بندی‌کننده‌ای است که شاید بخش کوچکی از آن آگاهانه باشد. او همچنین معتقد است سلیقه موجب وحدت، یکپارچگی و سازگاری درونی (و گروه) است. چنان‌که می‌نویسد:

سلیقه، شالوده سازگاری متقابل تمامی خصوصیات یک شخص است.

همچنین می‌نویسد:

سلیقه، عامل واقعی تبدیل کردن هر چیز به نشانه‌های تشخیص و تمایز و تبدیل توزیع‌های پیوسته به تقابل‌های گسسته است و تفاوت‌هایی را که در نظم فیزیکی بدن‌ها مندرج‌اند، به نظم نمادین تمایزهای معنادار تبدیل می‌کند. (بورديو، ۱۳۹۳، ۲۴۴)

بنابراین تمایز یک گروه یا جماعت از گروه دیگر و البته همسازی درونی آن گروه و جماعت ناشی از سلیقه مشابه آن‌هاست. وی در این باره می‌نویسد:

مثل هر نوع سلیقه دیگری، این نیز موجب وحدت و جدایی می‌شود. از آن‌جا که محصول شرطی شدن با توجه به طبقه خاصی از شرایط وجودی است، همه کسانی را متحد می‌کند که محصول شرایط مشابهی هستند و در عین حال آن‌ها را از همه دیگران متمایز می‌سازد و این تمایز ساختن به شیوه‌ای بنیادی صورت می‌پذیرد؛ چون سلیقه مبنای همه داشته‌های آدمی و همه معنایی است که آدمی برای دیگران دارد، چون آدمی از همین طریق خود را طبقه‌بندی می‌کند و توسط دیگران طبقه‌بندی می‌شود. (به نقل از: جنکینز، ۱۳۸۵، ۲۱۱)

مهم‌ترین ویژگی سلیقه در سبک زندگی محوریت آن در تولید سبک زندگی است. بورديو در این باره می‌نویسد:

سلیقه، نظام شاکله‌های طبقه‌بندی کننده‌ای است که شاید بخش کوچکی از آن آگاهانه باشد، هرچند در رده‌های بالایی سلسله مراتب اجتماعی، سبک زندگی به صورت روزافزون به چیزی که وبر «سبک پردازی زندگی» می‌نامید نزدیک‌تر می‌شود. سلیقه، شالوده سازگاری متقابل تمامی خصوصیات یک شخص است. (بورديو، ۱۳۹۳، ۲۴۳)

بر این اساس، سبک زندگی افراد و گروه‌ها از طریق انتخاب‌های ذوقی پدید می‌آید و از طریق سلیقه‌ها و ترجیحات تمایزبخش ابراز گشته و به نمایش درمی‌آیند.

انواع سلیقه

بورديو متناظر با سطوح سه‌گانه طبقات اجتماعی پیش‌گفته، از سه نوع سلیقه نام می‌برد. «سلیقه مشروع» مربوط به آن دسته از فعالیت‌هایی است که به‌عنوان والاترین مظاهر هنر قلمداد می‌شوند و به افرادی با تحصیلات بالا و بنابراین طبقات بالای اجتماعی اختصاص دارد. «سلیقه میان‌مایه»، به آثار کوچک هنرهای اصلی و آثار بزرگ هنرهای فرعی مربوط می‌شود؛ این سلیقه به طبقات متوسط و روشنفکران طبقه مسلط تعلق دارد. «سلیقه عامیانه» به هر سلیقه‌ای عاری از مظاهر یا ادعاهای هنری گفته می‌شود و در میان طبقاتی با سطح آموزشی پایین به چشم می‌خورد. (Berzano and Genova 2015, 19)

۳) سبک زندگی

سبک زندگی از دیدگاه بوردیو مجموعه‌ای از ذائقه‌ها، باورها و کنش‌های نظام‌مندی است که در میدان‌های مختلف اجتماعی بر اساس سرمایه در اختیار و عادت‌واره‌های عاملان شکل می‌گیرد و یک طبقه یا بخشی از یک طبقه معین را از طبقات دیگر متمایز می‌کند. در این تعریف، مفاهیم تمایز، میدان، سرمایه، طبقه و عناصر سبک زندگی همچون عادت‌واره و سلیقه (ذائقه) به روشنی به چشم می‌خورد.

از نظر بوردیو تمایز با تفاوت فرق دارد؛ در تمایز نوعی رجحان و سلسله‌مراتب برقرار است به این معنی که افراد اگرچه در موقعیت اجتماعی به دلیل تفاوت در وضعیت و شرایط مرتبط با آن‌ها با یکدیگر «تفاوت» دارند؛ اما میان شرایط اجتماعی آن‌ها سلسله‌مراتبی نیز وجود دارد که همان طبقه‌بندی اجتماعی است. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۱۶۲) بر این اساس، از نظر وی گروه‌های انسانی در فضای اجتماعی مشخصه‌های فرهنگی خاصی پیدا می‌کنند که آنان را از یکدیگر جدا می‌سازد. آنان فرهنگ‌های متفاوتی دارند و «تمایز» از اینجا برمی‌خیزد. (گرنفل ۱۳۸۸، ۱۶۳)

الف) رابطه سبک زندگی و سرمایه

از نظر بوردیو سبک‌های زندگی و سرمایه پیوندی نزدیک دارند. نوع سرمایه‌ای که در اختیار فرد (یا گروه) قرار دارد طبقه اجتماعی او را مشخص کرده و موجب شکل‌گیری عادت‌واره‌های ویژه‌ای در او می‌گردد که خود حاکی از سبک زندگی اوست. از میان اشکال چهارگانه سرمایه، سرمایه فرهنگی از نقش مؤثرتری در تعیین و تشخیص سبک زندگی برخوردار است. چنان‌که اشاره شد سرمایه فرهنگی از بدو تولد و در خلال برهه‌های جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت در محفل خانوادگی به فرد منتقل می‌شود. مطالعه، ادبیات، منس‌های مناسب، رفتن به تئاتر، شنیدن موسیقی و مهارت گفتگو همگی در این امر دخیل‌اند؛ بنابراین، سرمایه فرهنگی ملغمه‌ای از توانایی‌ها، رویه‌ها و سلیقه فرهنگی است که در مقایسه با عوامل اقتصادی و شغلی بیش‌ازپیش در تعیین تمایز اجتماعی اثرگذار است. در نتیجه، سرمایه فرهنگی، با تقویت از جانب عناصر اقتصادی و اجتماعی عاملی مهم برای طبقه‌بندی به‌شمار می‌رود. (Berzano and Genova 2015, 20)

ب) رابطه سبک زندگی و عادت‌واره

از نظر بوردیو در جامعه شاهد سبک‌های زندگی متنوع و متمایزی هستیم. ویژگی مشترک افرادی که سبک زندگی واحدی دارند عادت‌واره‌های مشترک آن‌هاست و همگونی

عادت‌واره‌ها در درون هر گروه مشخصی، مبنای تفاوت سبک‌های زندگی در جامعه است. اساساً سبک‌های زندگی از عادت‌واره‌ها ناشی شده و تفاوت آن‌ها نیز ناشی از عادت‌واره‌هاست. بوردیو در توضیح این معنا می‌نویسد:

یکی از کارکردهای انگاره عادت‌واره، درک وحدت سبکی است که کردارها و داشته‌های هر عامل فردی یا طبقه‌ای از عاملان را یکپارچه می‌کند (...). عادت‌واره اصل مولد و یگانه‌سازی است که ترجمان ویژگی‌های ذاتی و رابطه‌ای هر وضعیت در سبک هر زندگی، یعنی در هر مجموعه از انتخاب‌های شخصی، داشته‌ها، کردارها است. عادت‌واره‌ها محصول وضعیت‌ها هستند و مانند آن‌ها نیز تفکیک شده و تفکیک‌کننده‌اند. عادت‌واره‌ها متمایز، متمایزکننده و عامل تمایزند: آن‌ها اصول متفاوت تفکیک‌گذاری را به کار می‌گیرند و یا اینکه اصول یکسان تفکیک‌گذاری را به شیوه‌های متفاوت به کار می‌گیرند. عادت‌واره‌ها اصول مولد کردارهای متمایز و متمایزکننده هستند (...). همچنین آن‌ها طرح‌واره‌های طبقه‌بندی‌کننده، اصول طبقه‌بندی، اصول نگرستن و تقسیم کردن و اصول ذائقه‌های متفاوت نیز هستند. عادت‌واره‌ها کار تفاوت‌گذاری میان خوب و بد، خیر و شر، محترم و مبتذل و غیره را انجام می‌دهند و با این‌همه با هم یکسان نیستند. در این راستا، برای نمونه، هر رفتار یا هر کالا می‌تواند به نظر یک فرد محترمانه، به نظر دیگری متظاهرانه یا خودخواهانه و به نظر سومی مبتذل باشد. (به نقل از: بون ویتز ۱۳۹۶، ۹۷-۹۸)

بوردیو در مورد رابطه عادت‌واره و سبک زندگی و نیز نقش عادت‌واره در تشکیل سبک زندگی به صورت واضح‌تر می‌نویسد:

سبک‌های زندگی محصولات سیستماتیک عادت‌واره هستند که در روابط متقابلشان و به کمک شاکله‌های عادت‌واره درک می‌شوند و به نظام نشانه‌ای تبدیل می‌شوند و به صورت اجتماعی مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌گیرند. (بوردیو ۱۳۹۳، ۲۴۱)

ج) رابطه سبک زندگی، فضای اجتماعی و عادت‌واره

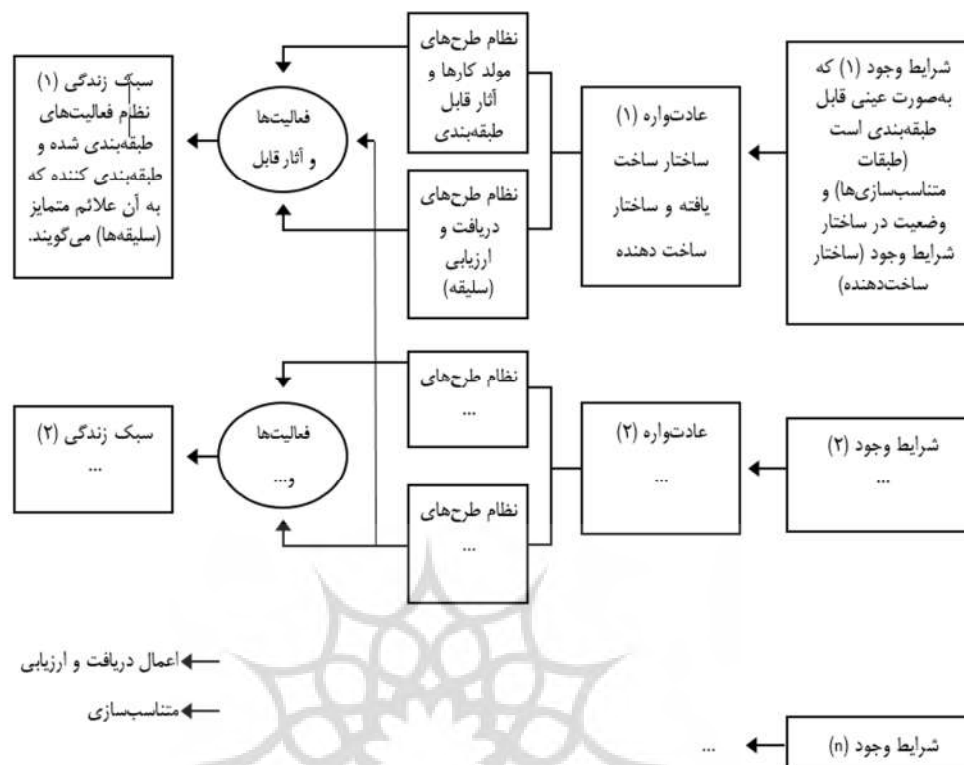
بوردیو در کتاب تمایز، رابطه فضای اجتماعی، عادت‌واره و سبک زندگی را در نموداری به صورت زیر ترسیم نموده است: (بوردیو ۱۳۹۳، ۲۴۰)

بر اساس این نمودار، رابطه فضای اجتماعی، عادت‌واره و شکل‌گیری سبک زندگی، به این صورت است که:

(الف) شرایط وجودی عینی با موقعیت (پایگاه) در ساختار اجتماعی ترکیب می‌شود و

(ب) عادت‌واره را به وجود می‌آورد که «ساختاری ساخت‌یافته و ساختاری ساخت‌دهنده»

است و مرکب است از



(Bourdieu: ۱۹۸۴، ۱۷۱)

نمودار ۲: رابطه فضای اجتماعی، عادت‌واره و سبک زندگی از نگاه بوردیو

(پ) «نظام شاکله‌هایی که کردوکارهایی قابل طبقه‌بندی تولید می‌کند» و
 (ت) نظام شاکله‌های احساس و ادراک یا ذوق و سلیقه که موجب
 (ث) اعمال و کارهای قابل طبقه‌بندی می‌شوند و آن نیز منجر به
 (ج) سبک زندگی می‌شود؛ یعنی «نظام کردوکارهای طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی کننده، یعنی نشانه‌های متمایز». (جنکینز ۱۳۸۵، ۲۱۵)

در این راستا، برای مثال سبک زندگی شامل، عقاید سیاسی، باورهای فلسفی، اعتقادات اخلاقی، ترجیحات زیبایی‌شناختی و نیز اعمال جنسی، غذایی، پوشاکی، فرهنگی و غیره می‌شود. برخلاف سطح زندگی که با کمیت کالاها و خدماتی مطابق است که یک فرد یا یک گروه می‌تواند در اختیار داشته باشد، سبک زندگی را می‌توان با انگاره ژانر یا شیوه زندگی، با تأکید بر بُعد کیفی اعمال، یکی دانست؛ بنابراین، در یک سطح زندگی واحد سبک‌های زندگی بسیار متفاوتی می‌توانند وجود داشته باشند که این امر به باور بوردیو به عادت‌واره‌های متمایز بستگی دارد. (بون ویتز ۱۳۹۶، ۹۷)

د) سبک زندگی و سلیقه

تحلیل بوردیو از سلیقه نیز در تبیین نظریه سبک زندگی وی سهیم است. او در کتاب «تمایز، نقد اجتماعی داوری‌های سلیقه»، تمایز بین سلیق زیبایی‌شناختی را هم معلول تمایز طبقاتی و هم مقوم آن معرفی کرد. چنان‌که اشاره شد سلیقه ضابطه زاینده‌ای است که سبک زندگی را شکل می‌دهد. (Berzano and Genova 2015, 19)

عادت‌واره شامل گرایش‌های ناخودآگاه، شاکله‌های دسته‌بندی و ترجیحاتی است که مسلم انگاشته می‌شوند و بر سلیقه افراد در خصوص کالاها، فعالیت‌های فرهنگی، هنر، غذا، تعطیلات و سرگرمی‌ها تأثیرگذار است. به‌علاوه، عادت‌واره ترسیم‌کننده بدن و شکل، نحوه راه رفتن، سخن گفتن، توجه به دیگران و ژست بدن تأثیر می‌گذارد. (همان ۱۷)

شکل‌گیری سلیقه‌ها صرفاً بر مبنای درآمد یا نیازها و انتخاب‌های خاص مصرفی نیست؛ بنابراین، آن‌ها نشانه‌های طبقه نیستند؛ بلکه سبک‌های زندگی را برجسته می‌سازند. این سلیق افزون بر بیان چارچوب‌داری و طبقه اجتماعی بیان‌گر شرایط اجتماعی حال و گذشته افراد هستند. (همان ۱۹)

همچنین عادت‌واره که انتخاب‌های فردی در زمینه موسیقی، ورزش، نقاشی، غذا و پوشاک را رقم می‌زند در بُن سلیق متنوع قرار دارد. (همان ۱۹-۲۰)

۴) گونه‌شناسی سبک‌های زندگی

از نظر بوردیو، متناظر با طبقات پیش‌گفته (فرداست، متوسط و فرودست) می‌توان سه سبک زندگی متفاوت را مشخص کرد. (بون ویتز ۱۳۹۶، ۹۸-۱۰۰ و مؤید حکمت ۱۳۹۲)

یک) تشخیص

بوردیو برای سبک زندگی طبقه فرداست یا مسلط تعبیر «تشخص»^۱ را به‌کار می‌برد. عادت‌واره اعضای طبقه مسلط بر انگاره تمایز استوار است و هدف آن تمایز شدن براساس عادت پایه (آسایش جسمانی) و نیز زبان خاص خود (زبان پالوده)، انتخاب وسایل خانه (ترجیحاً استفاده از مبلمان قدیمی)، یا مکان‌های اقامت بیلاقی است؛ اما این طبقه به واسطه ساختار سرمایه در اختیار، دارای شکافی درونی است. در این راستا، در این طبقه دو سبک زندگی در مقابل هم قرار می‌گیرند. کسانی که دارای سرمایه اقتصادی هستند رفاه خود را از طریق در اختیار گرفتن نشانه‌های فرهنگی مشروع مانند مسافرت، مالکیت آثار هنری یا ماشین‌های لوکس نشان می‌دهند. دارندگان سرمایه فرهنگی تمایز خود را از طریق

1. Distinction.

مطالعه، تمایل به موسیقی کلاسیک و تئاتر نشان می‌دهند. از این‌رو، ذائقه‌های تجملی گروه نخست، در مقابل اشرافیت‌گرایی زاهدانه گروه دوم قرار می‌گیرد. به‌علاوه، سابقه متعلق بودن به بورژوازی بر عادت‌واره تأثیر می‌گذارد. در مقابل اخلاق ریاضت‌کش تولید و انباشت که بر ریاضت، قناعت، پس‌انداز، حساب‌گری ساخته بورژوازی قدیم استوار است، بورژوازی جدید قرار دارد که سرمایه فرهنگی بالایی دارد و بر اخلاق لذت بردن از مصرف، اعتبار، ریخت‌وپاش و بهره‌مندی تکیه دارد.

دو) خوش‌نیتی فرهنگی

بوردیو برای تعریف سبک زندگی طبقه میانی یا خرده‌بورژوا از تعبیر «خوش‌نیتی فرهنگی»^۱ استفاده می‌کند. وی معتقد است وجه مشخصه عادت‌واره اعضای خرده‌بورژوازی اراده‌گرایی قوی است که با خواست ارتقای اجتماعی یا خویش‌تن‌داری متظاهرانه مرتبط است. پی‌یر بوردیو در کتاب تمایز می‌گوید:

عادت‌واره خرده‌بورژوا دارای شیب خط سیر اجتماعی، فردی و جمعی است که میل شدیدی دارد تا این خط سیر صعودی را تداوم و تحقق بخشد؛ اما این طبقه به‌لحاظ سبک‌های زندگی گروهی همگن نیست. خرده‌بورژوازی اوج‌گیرنده عادت‌واره‌ای مشابه با عادت‌واره بورژوازی جدید را از خود بروز می‌دهد. این عادت‌واره بر «فریضه لذت» استوار است و از طریق عادت پایه جسمانی که بر ارضای خواست‌های بدن، استراحت، تغذیه سالم و متعادل استوار است ابراز می‌شود. خرده‌بورژوازی رو به افول از طریق ترجیحات ریاضت‌کشانه و سستی‌تری متمایز می‌شود که در آن ارزش‌هایی مانند کار، نظم، سخت‌گیری و دقت ارزش‌های غالب هستند.

سه) رفع نیاز

از نظر بوردیو ماهیت سبک زندگی طبقات پایین «رفع نیاز»^۲ است. وجه مشخصه عادت‌واره طبقه پایین به میزان بسیار زیادی درک ضرورت‌ها و انطباق با آنهاست. در این راستا، توجه به فوریت‌های زندگی، آنها را به سمت ذائقه‌ها یا گزینه‌هایی سوق می‌دهد که نسبت به اعمال زیبایی‌شناختی آنان را بی‌تفاوت می‌کند. برای نمونه، شاهد هستیم که کارگران اغلب می‌گویند که سایر طبقات نیز خانه‌های «تمیز و آراسته» و لباس‌های «ساده» را ترجیح می‌دهند. دومین ویژگی عادت‌واره آنها ارزش قائل شدن برای نیروی بدنی به‌عنوان جنبه‌ای از مردانگی است. مجموعه‌ای از نشانه‌ها مانند انتخاب مواد

1. Bonne Volonte Culturelle.

2. Necessite.

غذایی قوی یا علاقه به ورزش‌های قدرتی گواهی بر این مدعاست. این کردارها را باید با وضعیت آن‌ها یعنی مزدبگیری مرتبط کرد؛ آن‌ها نیروی کار خود را می‌فروشند.

۵) نقد و بررسی

درباره دیدگاه‌ها و نظریات جامعه‌شناختی بوردیو، نقدهای مختلفی صورت گرفته است. در باب نظریه سبک زندگی وی نیز برخی انتقادات از سوی پژوهشگران در منابع آمده است؛ اما با این وجود، نظریه سبک زندگی بوردیو از انسجام منطقی و تحلیل نسبتاً مناسبی برخوردار است که به سادگی تن به تیغ انتقاد نمی‌دهد. تحلیل‌ها و استدلال‌های بوردیو در آثار مختلفش به سادگی امکان مقابله و پاسخ به بسیاری از نقدهای وارد شده را فراهم آورده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد بسیاری از نقدهای وارد شده ناشی از خوانش ناقص آثار وی بوده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

عرفان‌منش و بستان در مقاله خود با عنوان «چالش‌های خاستگاه جهان‌بینی سبک زندگی در جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو با فطرت و زیست مؤمنانه» نقد خود را متوجه ادعای بوردیو مبنی بر عدم شکاف بین «هست» و «باید» در سبک زندگی طبقات بالا و اختصاص آداب به طبقات پایین‌تر از آن‌ها نموده و نوشته‌اند:

این موضوع درست است که بخشی از آداب از جامعه و از خانواده‌هایی ممتاز نشئت می‌گیرد؛ اما براساس چه معیاری می‌توان ادعا کرد که وضع آداب، میل و رغبت در سایر مردم همواره عاملی طبقاتی است. ساده‌زیستی، انفاق و ایشار در مال، در دستگاه تبیینی بوردیو قابل فهم نیست. (عرفان‌منش و بستان ۱۳۹۴)

آنان همچنین معتقدند سبک زندگی از دیدگاه بوردیو بر پایه تمایزها و تفاوت‌ها در جامعه قشربندی‌شده غرب و جامعه سرمایه‌داری قابل فهم است که بیش‌ازپیش به دلیل عوامل اجتماعی از راه فطرت فاصله گرفته است؛ اما بوردیو تصور کرده است که وضع کنونی آن جوامع از جمله فرانسه، وضعی «طبیعی» و «برحق» است. او ادعا می‌کند که طبقات به‌دنبال بیشینه کردن سود مادی و نمادین خود هستند. (همان)

نجفی و شرف‌الدین نیز در مقاله خود با عنوان «نقد و بررسی مفهوم سبک زندگی در اندیشه بوردیو» با انتقاد از جامعیت نظریه سبک زندگی بوردیو معتقدند وی نسبت به نقش ویژگی‌های شخصیت توجه نکرده است. چنان‌که آورده‌اند:

عادت‌واره، ذوق و سلیقه و میزان و ترکیب انواع سرمایه، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سبک زندگی در اندیشه بوردیو شمرده می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد در احصای عوامل تأثیرگذار در این مهم به نقش شخصیت، ویژگی‌ها و ظرفیت‌های فطری

و سرشتی، عقلانیت عملی، بینش‌ها و نگرش‌ها، گرایش‌ها و تمایلات پایه و تیپ‌های روانی افراد که در انتخاب نوع سبک زندگی به صورت مستقیم و غیر مستقیم دخیل‌اند، توجه در خوری مبذول نشده است. مؤلفه‌های مزبور تنها به برخی ویژگی‌های شخصیتی که بیشتر برآیند تجربه‌های زیستی و بازتاب روانی تعاملات گروهی است، اشاره دارد. انسان در تلقی بوردیو، همچون سایر جامعه‌شناسان ساخت‌گرا، محصول و معلول جامعه و اقتضائات ساختاری آن است و انتخاب سبک زندگی چیزی جز ترجیح برخی گزینه‌های پیشنهادی و در دسترس جامعه نیست. (نجفی و شرف‌الدین ۱۳۹۵)

همچنین از تعریف ناقص سبک زندگی در نظریه وی انتقاد نموده و گفته‌اند:

رویکرد بوردیو در تعریف «سبک زندگی»، جامعه‌شناسانه و توصیفی و رکن اصلی آن توجه به کنش و جلوه‌های رفتاری آن است. در این تعریف، اگرچه به برخی زمینه‌های ذهنی و روانی مؤثر در سبک زندگی همچون ذوق و سلیقه و عادت‌واره اشاره شده؛ اما به برخی عناصر معنایی عمیق توجهی مبذول نشده است؛ همچون: حوزه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، فلسفه‌ها، ترجیحات و گفتمان‌های غالب که به مثابه جهان‌بینی فرد و هسته بنیادین فرهنگ نقش تعیین‌کننده منحصر به فردی در هدایت مطلق گرایش‌ها، تصمیم‌ها، انتخاب‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی فرد، از جمله گزینش و تغییر سبک زندگی او دارند. همچنین در این تعریف، به جنبه‌های هنجاری، تجویزی و توجیهی که در ضمن هر نوع سبک زندگی مرجح حضور ضمنی دارند، توجهی نشده است. (همان)

آنچه در این باب به ذهن نگارنده این نوشتار رسیده و گمان می‌رود اشکالی به نظریه سبک زندگی وی باشد، تضاد و تناقض دیدگاه او نسبت به انتخابی بودن سبک زندگی است. توضیح آنکه طبق تحلیل بوردیو، سبک زندگی اگر چه مبتنی بر مفاهیم فضای اجتماعی، میدان، سرمایه، طبقه، عادت‌واره و سلیقه است؛ اما بی‌تردید نقش عادت‌واره و سلیقه در میان این مفاهیم نظری کلیدی است. این نقش به گونه‌ای است که با اندکی اغراق می‌توان گفت سبک زندگی از نظر بوردیو همان عادت‌واره و سلیقه‌های متمایز است. بوردیو معتقد است عادت‌واره‌های مختلف مستقر در افراد و گروه‌ها، سبب پیدایی سبک زندگی آن‌هاست و تحلیل این عادت‌واره‌ها از روی نشانه‌های بیرونی آن‌ها توسط جامعه‌شناس، موجب تشخیص سبک زندگی آن‌ها می‌شود. همچنین سلیقه، محوری‌ترین عنصر مولد سبک زندگی است.

از سوی دیگر بوردیو بر انتخابی بودن سبک زندگی از سوی افراد و گروه‌ها تأکید می‌کند. وی معتقد است سبک زندگی به صورت آگاهانه و غیرجبری از سوی افراد انتخاب می‌شود. به عبارت دیگر افراد تصمیم می‌گیرند که فلان گونه لباس بپوشند، غذا بخورند، به ورزش بپردازند، فعالیت‌های هنری ویژه‌ای را انجام دهند، سرمایه مادی خود را به گونه‌ای

خاص خرج و مصرف نمایند، از مدارک تحصیلی خود برای انتخاب فلان شغل بهره ببرند و... با این حال معتقد است همه انتخاب‌های ذوقی و مصرفی مادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین، ریشه در عادت‌واره‌هایی دارد که از پیش در میدان‌های مختلف اجتماعی در وجود افراد مستقر شده است. از نظر وی، شکل‌گیری عادت‌واره و ذائقه زیبایی‌شناختی (سلیقه)، فراتر از حد آگاهی و زبان است و بنابراین انتخاب در آن راهی ندارد.

دکتر مهدوی کنی در کتاب «دین و سبک زندگی» به اشکال مذکور توجه نموده و در پاسخ آورده است:

با پذیرش سلیقه‌ای بودن سبک زندگی، «انتخابی» بودن آن را پذیرفته‌ایم، حال این انتخاب هشیارانه بوده یا در تحلیل یک نظریه‌پرداز به سلطه، هژمونی یا عادت‌واره و میدان منتسب شود به تحقق مفهوم «انتخاب» صدمه نمی‌زند؛ چراکه معنای انتخاب در اینجا ربط رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌ها به ترجیح‌ها و تمایلات از سوی عاملان است. (مهدوی کنی ۱۳۹۵، ۷۵)

به نظر می‌رسد چنین پاسخی توان رد ایراد یاد شده به نظریه سبک زندگی بوردیو را ندارد؛ زیرا در هر صورت خود ترجیح‌ها و تمایلات عاملان (که همان سلاقی زیبایی‌شناختی آنان است) نیز از نظر بوردیو محکوم جبر هستند؛ بنابراین ربط رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌ها به این تمایلات نیز موجب اختیاری و انتخابی بودن آن‌ها نمی‌شود. بر این اساس به نظر می‌رسد بوردیو در تبیین نظریه سبک زندگی خود و استفاده از مفاهیم محوری عادت‌واره و سبک زندگی در این نظریه دچار تضاد یا تناقض‌گویی شده است. با تمام این توصیفات، چه‌بسا نگارنده در فهم نظریه بوردیو در این باب و توهم این تناقض، دچار بدفهمی و سوء برداشت شده باشد.

نتیجه‌گیری

حاصل آنکه از نظر بوردیو فضای اجتماعی مرکب، محل ظهور سبک‌های زندگی است. ساختار فضای اجتماعی مرکب از میدان‌های مختلفی است که افراد در درون آن میدان‌ها دارای عادت‌واره‌های مشابهی هستند. این عادت‌واره‌ها از یک‌سو ساختارهایی هستند که فضای اجتماعی به آن‌ها ساخت داده است و از سوی دیگر موجب می‌شوند تا عامل، فضای اجتماعی خود را در چارچوب آن عادت‌واره‌ها بازتولید کند. همچنین فضای اجتماعی مرکب از طبقات سه‌گانه‌ای با خرده طبقات مربوط به هریک است. این طبقات بر اساس سرمایه در اختیار و نحوه مصرف آن بر مبنای سلیقه و عادت‌واره‌ها سامان می‌یابند. در حقیقت طبقه بیان‌گر میزان خاصی از اشکال مختلف سرمایه است که افراد مالک آن هستند. سرمایه از منظر بوردیو

به چهار شکل در فضا و میدان‌های اجتماعی وجود دارد؛ سرمایه مادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین. سلیقه در این میان نقشی محوری دارد؛ زیرا از یک‌سو شیوه کنش عامل‌های اجتماعی را در فضا، میدان و طبقه اجتماعی‌شان شکل می‌دهد و از سوی دیگر، شیوه نحوه کنش وی در ارتباط با دارایی‌هایش را سامان می‌بخشد. در حقیقت افراد و گروه‌های اجتماعی بر اساس سلیقه و ذائقه خود در جامعه به‌گونه خاصی رفتار می‌کنند و سرمایه‌های چهارگانه را تولید و مصرف می‌کنند و از این طریق منزلت و جایگاه خود را در نظام قشربندی اجتماعی تشخیص می‌بخشند. (مهدوی‌کنی ۱۳۸۷) سلیقه امری اکتسابی و مبنای تمایز اجتماعی است که خود بر مبنای فضای اجتماعی و موقعیت افراد در آن یعنی نظام قشربندی اجتماعی شکل می‌گیرد و خود باعث پیدایی سبک زندگی افراد و طبقات اجتماعی می‌شود.

سبک زندگی از دیدگاه بوردیو مجموعه‌ای از ذائقه‌ها، باورها و کنش‌های نظام‌مندی است که در میدان‌های مختلف اجتماعی بر اساس سرمایه در اختیار و عادت‌واره‌های عاملان شکل می‌گیرد و یک طبقه یا بخشی از یک طبقه معین را از طبقات دیگر متمایز می‌کند. ساختار سبک‌های زندگی طبقات مختلف اگرچه در نگاه اول آشکار نیست؛ اما علی‌رغم کثرت، بی‌تردید از همسانی و وحدتی برخوردار است که در پس گوناگونی و کثرت مجموعه اعمالی پنهان است که در میدان‌هایی انجام می‌گیرند که منطق‌های متفاوتی بر آن‌ها حاکم هستند و بنابراین شکل‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند. (به نقل از: جنکینز ۱۳۸۵، ۲۱۲)

بوردیو در مطالعات خود بر اساس ساختار طبقات اجتماعی سه نوع سبک زندگی را معرفی نموده که عبارتند از: الف) سبک زندگی طبقه مرفه یا بورژوا که ویژگی اساسی آن تشخیص و تمایز از سایر طبقات است. ب) سبک زندگی طبقه متوسط یا خرده‌بورژوا که وجه مشخصه عادت‌واره اعضای خرده‌بورژوازی اراده‌گرایی قوی است. ج) سبک زندگی طبقه فرودست که ویژگی اساسی آن درک و انطباق با ضرورت‌هاست.

منابع

۱. بل، دیوید، و جو آن هالونز. به سوی تاریخ سبک زندگی. ترجمه محمدرضا آتشین صدف. ۱۳۹۵. مجله طعم زندگی ۱(۳): ۴۳-۸۰.
۲. بوردیو، پی.یر. تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. ۱۳۹۳. تهران: ثالث.
۳. _____ . نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردیها. ۱۳۸۱. تهران: انتشارات نقش و نگار.
۴. بون ویتز، پاتریس. درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری. حسن پورسفیر. ۱۳۹۰. تهران: آگه.
۵. جنکینز، ریچارد. پی‌یر بوردیو. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. ۱۳۸۵. تهران: نشر نی.
۶. دورتیه، ژان فرانسوا. پی‌یر بوردیو انسان‌شناس، جامعه‌شناس. ترجمه مرتضی کتبی. ۱۳۸۱. پژوهشنامه انسان‌شناسی ۱(۱): ۲۲۵-۲۳۷.
۷. زکی، محمدعلی. ۱۳۹۵. میراث فکری بوردیو در جامعه‌شناسی ایران. مجله نقد کتاب علوم اجتماعی ۳(۱۰): ۲۰۷-۲۳۶.
۸. شویره، کریستی‌ین، و اولیویه فونتن. واژگان بوردیو. ترجمه مرتضی کتبی. ۱۳۸۵. تهران: نشر نی.
۹. عطار، سعید. ۱۳۸۷. پی‌یر بوردیو: از فضای اجتماعی تا سرمایه اجتماعی. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی ۲۳(۲۵۱ و ۲۵۲): ۱۵۸-۱۶۵.
۱۰. فکوهی، ناصر. ۱۳۸۱. تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
۱۱. گرنفل، مایکل. کلمات کلیدی بوردیو. ترجمه محمدمهدی لیبی. ۱۳۹۳. تهران: شرکت نشر نقد افکار.
۱۲. _____ . مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو. ترجمه محمدمهدی لیبی. ۱۳۸۸. تهران: شرکت نشر نقد افکار.
۱۳. لویز، خوزه، و جان اسکات. ساختار اجتماعی. ترجمه یوسف صفاری. ۱۳۹۱. تهران: آشیان.
۱۴. مهدوی کنی، محمد سعید. ۱۳۸۷. مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. مجله تحقیقات فرهنگی ایران ۱: ۱۹۹-۲۳۰.
۱۵. _____ . ۱۳۹۵. دین و سبک زندگی: مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. مؤید حکمت، ناهید. ۱۳۹۲. درآمدی بر رویکرد روش‌شناختی پی‌یر بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی. جامعه‌پژوهی فرهنگی ۴(۱): ۱۵۵-۱۷۸.
۱۷. _____ . ۱۳۹۵. سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکرد نظری و روش‌شناسی پی‌یر بوردیو. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

18. Crossley, Nick. 2001. *Habitus. Capital and Field: Embodiment in Bourdieu's Theory of Practice*. chapter 6 In: *The Social Body Habit. Identity and Desire*. London: SAGE Publications Ltd.

19. Berzano, Luigi and Genova Carlo. 2015. *Lifestyles and Social Position*. Chapter In: *Lifestyles and Subcultures: History and a New Perspective*. Routledge.